

روزهای پر مشغله داوران

جشنواره سیزدهم
از نیمه خود گذشت



دودود

روز پنجم

پردیس سینمایی چارسو

Charsoo Cineplex, Tehran

13

www.irandocfest.ir

۲۲
آذر
۱۳۹۸

جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران

کات 5 CUT +

پرونده‌ای برای
معتبرترین
جشنواره‌های
مستند جهان

2

یک پنجشنبه
شلوغ و با کیفیت
در پردیس چارسو

حضور بزرگان
در مراسم تجلیل از استادان
طیاب و ضابطی جهرمی

12

بساتاریخ که
در این قاب‌ها
نهفته است

گفت و گو با حسن نقاشی، مستند سازی که
تاریخ را دستمایه مستندهایش قرار داده
و در این راه به یافته‌های ناب رسیده است

8

رنالیسم جادویی
و زندگی خنیاگر
فقید جنوب

گفت و گو با کامران حیدری
درباره فیلم واگس چه که راوی
زندگی ابراهیم منصفی است



جاده‌ای به سوی درخشش

دوران حاضر دوران پوست اندازی سینمای مستند است. به ظن این قلم سینمای مستند در سالهای اخیر اگر نگوییم بهترین یکی از بهترین و سرآمدترین شاخه‌های پیش برنده هنر سینما در ایران بوده است. مهمترین ویژگی منجر به موفقیت این سینما هم بکری، تازگی و البته ذوق و انرژی بسیار برای سراغ گرفتن از سوژه‌ها و ساخت اثر بوده است. در این میان بسیاری از جوانان پرانگیزه و خوش ذوق در کنار بزرگانی که از پیشترها در عرصه سینمای مستند فعال بوده‌اند، دست به کار شده‌اند و سینمای مستند را جانی تازه بخشیدند. در این میان راه همواری در کار نبود و هر چه بود مشکل و دست انداز و فهم نشدن بود. اما فیلمسازان مستند به شکلی قابل تحسین پا پس نکشیدند و راهی یافتند یا راهی ساختند. نتیجه این شد که جشنواره سینما حقیقت به یکی از بهترین و استانداردترین و البته پربارترین جشنواره‌های فعلی ایران بدل شود. این مهم در کنار تلاشهای فیلمسازان و ممارستشان در ادامه این مسیر، به شیوه مدیریت کردن مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی در چند سال اخیر منتهی به جشنواره سیزدهم هم مرتبط است. ایستگاه فعلی اما ایستگاهی دیگر است. دیگر زمان آن رسیده تا گام بعدی در سینمای مستند برداشته شود. مدیریت سینمای مستند از یک سو و البته تلاش فیلمسازان کم‌ادعا اما موفق سینمای مستند باعث شده تا سینمای مستند ایران به مهمترین بازوی معرفی سینمای ایران در جهان بدل شود. حالا اما وقت آن است که نگاهی به عقب بیندازیم و از دستاوردها بیاموزیم و از عدم موفقیت‌ها عبرت بگیریم.

در این میان لزوم تئوریزه کردن، سر و شکل دادن آکادمیک و توجه به پژوهش‌های که موفقیت‌های شخصی و مقطعی را به سمت موفقیت‌های نظام مند ببرد، شدیداً احساس می‌شود. در واقع وقت آن رسیده که مجموعه کتابهای ترجمه شده و به تالیف درآمده در معاونت پژوهشی مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی مورد مطالعه جدی فیلمسازان و منتقدان قرار گیرد و نتیجه این مطالعه رسیدن به یک نظم ذهنی و البته ترسیم مسیری مشخص و از پیش تعریف شده برای رسیدن به موفقیت‌های بیشتر در عرصه مستند شود.

به ظن این قلم سینمای مستند ایران به جایی رسیده که نیاز مبرم به مطالعه و جهشی تئوریک دارد. چرا که به نظر می‌رسد پتانسیل‌های موجود در میان مستندسازان جوان به شکلی ارگانیک در حال رشد است در حالی که سرعت پیشرفت سینما در دنیا بر پایه آموزش‌های مدون، پژوهش‌ها، ارتقا سطح دانش محتوایی و فنی و البته بهره‌مندی هوشمند و مطالعه شده از داشته‌های موجود در بستر سینمای مستند است و نه بخت و اقبال و تصادف. دوران دورانی است که نمی‌توان بر پایه شیوه‌های کلاسیک برای ساخت فیلم مستند اقدام کرد. دوران حاضر دوره‌ای است که سطح و عمق دانش بشری به شکلی تصاعدی بالا رفته و مستندسازان اگر توان همراهی با این روند سریع کسب دانش و آگاهی را نداشته باشند، نمی‌توانند برای مخاطب واقعی موجود فیلم بسازند. نتیجه آن که فهم خودآموز از سینمای مستند از یکسو و مسلح نبودن به ابزار پرورش سوژه و حتی عدم فهم صحیح در مورد چگونگی بسط ایده، موجب ارائه دسته‌بزرگی از مستند های قوام نیافته و عجولانه می‌شود. در این میان سراغ گرفتن از مطالعات دقیق در حوزه سینمای مستند در کنار مطالعات میان‌رشته‌ای اطراف علوم اجتماعی، سیاسی و تاریخی باعث بهره‌وری چند برابری تلاش‌هایی می‌شود که امروز هم به خرج داده می‌شود. به بیان بهتر لازم نیست بودجه‌ها افزایش نجومی پیدا کنند یا احیاناً جهشی ژنتیکی در جامعه مستندسازان ایران شکل گیرد. بلکه کافی است با گسترش سطح و میزان مطالعه در این حوزه پتانسیل‌های آزاد نشده موجود در اتمسفر سینمای مستند ایران را به میدان بیابوریم و در ادامه جهشی نو در سینمای مستند را رقم زده ببینیم. این راه از مسیر مطالعه کتابهای متنوع و قابل اعتنائی که با ممارست خود مرکز منتشر شده و البته سایر منابع مطالعاتی عبور می‌کند و به هیچ راه دومی در پیش رو نخواهد بود. راهی جز مطالعه و آگاهی بیشتر پیش روی سینمای مستند و مستندسازان ایران نیست.

سرمقاله

۲۰

خبر روز

سینما

۲۲ آذر ۱۳۹۸

۱۳

جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران

پیشکسوتان حقیقت

حال و هوای پردیس چارسو در چهارمین روز سیزدهمین «سینما حقیقت»

گسترش سینمای مستند و تجربی، علیرضا رضاداد مشاور ارشد رئیس سازمان سینمایی، خسرو سینایی، همایون امامی، شهاب‌الدین عادل، حسین ترابی، مرتضی رزاق کریمی قائم مقام مدیرعامل مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، ارد عطارپور، سیدسلیم غفوری مدیر شبکه مستند و جمعی از اهالی سینمای مستند و علاقه‌مندان در این مراسم حضور داشتند.

ادای احترام «سینما حقیقت» به مفاخر
محمد حمیدی مقدم در این آیین تأکید کرد: «جشنواره سیزدهم ادای احترام ویژه‌ای به تمام داشته‌ها و مفاخر سینمای مستند داشته است، امسال به نظرم سال سینمای مستند بود و رشد قابل توجه این سینما با انرژی مضاعف جوانان در بخش‌های مختلف در کنار پاسداشت نسل گذشته که سینمای مستند هر چه دارد از آن‌هاست، بسیار ارزشمند است.» دبیر جشنواره سینما حقیقت تأکید کرد: «من فکر کردم مراسم نکوداشت باید در نبض و جریان تپنده جشنواره برگزار شود. هر چه من در سینما دارم از این دو عزیز است، در دهه ۶۰ هر چه ما از سینمای مستند جهان خواندیم و یاد گرفتیم از ترجمه‌های ایشان بود. او در حوزه دانش نظری و ساخت مستند توانمند کار کرده و در همان سال‌ها آقای طیبیا یک مثال بی‌بدیل در مستندسازی برای نسل ما بود و هیچ کس با او توان رقابت نداشت.» حمیدی مقدم با اشاره به ویژگی شاخص این دو مستندساز باسابقه، بیان کرد: «عشق به ایران و سفر پیوند دهنده جهان این دو بزرگوار است، سفر، یادگیری و پله پله پیش رفتن مشخصه این دو هنرمند باسابقه است که باید امروز به آن عمل کنیم و به جوانان هم بیاموزیم.»

جشنواره سیزدهم «سینما حقیقت» روز چهارم برگزاری در پردیس سینمایی چارسو را هم در حالی پشت سر گذاشت، که شور و شوق تماشای فیلم‌های «تحسین شده» در روزهای ابتدایی جشنواره، مخاطبان بیشتری را به تکیه‌ی تهیه بلیت و تماشای مستند در جشنواره انداخت. روندی که حتماً با عبور جشنواره از نیمه نخست و پشت‌سر گذاشتن نخستین سانس نمایش فیلم‌های جشنواره، شاهد تسریع آن در نیمه دوم هم خواهیم بود. اما پردیس چارسو در میزبانی روز چهارم جشنواره سیزدهم، شاهد یک اتفاق ویژه بود.

استقبال ویژه از آیین بزرگداشت

یکی از تصاویر بارها ثبت‌شده در آلبوم خاطرات جشنواره «سینما حقیقت» تصویر تماشاگران مشتاقی است که برای تماشای یک فیلم مستند، در آخرین دقایق خود را به سالن اکران رسانده‌اند و به‌رغم تکمیل ظرفیت سالن تلاش کرده‌اند حتی شده به‌صورت ایستاده در کنارهای سالن و یا نشسته بر روی زمین در حفاصل صندلی‌ها، فرصت تماشا را از دست ندهند. اگر فکر می‌کنید این تصویر محدود به زمان اکران فیلم‌ها است سخت در اشتباهید؛ مخاطبان جشنواره سینما حقیقت دیروز چنین تصویری را در زمان برگزاری آیین بزرگداشت دو چهره پیشکسوت سینمای مستند در سالن شماره دو پردیس سینمایی چارسو ثبت کردند. بزرگداشت منوچهر طیبیا و احمد ضابطی جهرمی در حالی برگزار شد که نه فقط ظرفیت سالن تکمیل بود که عده‌ای نشسته بر روی زمین، همراهی در آیین را تجربه کردند. محمد حمیدی مقدم، دبیر جشنواره و مدیرعامل مرکز

خبر روز



محمد زاهد سینما کارشناس

سینما حدود

- تحریریه: هائیه درویش
- محمود صادقلوی گیوی
- سارا شمیرانی
- سمیرا انوری
- بخش کات: صوفیا نصرالهی
- بخش بین‌الملل: نسیم قاضی‌زاده
- بخش خبری: محمد صابری
- عکس: مریم سعید پور
- یاسمن ظهور طلب، مریم طاهری
- شبهنم‌خاکی صدیق
- گرافیک و فنی
- صفحه آرایی: سمیه نظیفی
- ویرایش عکس: سهیلا گودرزی
- ویرایش و تصحیح: روشا علوی

مدیر مسئول: محمد حمیدی مقدم
سر دبیر: آرش خوشخو

نشریه روزانه سیزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران
زیر نظر روابط عمومی مرکز گسترش سینمای مستند تجربی

هیچ مستندی را از دست نمی دهید!

یکی از نگرانی‌های علاقه‌مندان که خود را به پردیس سینمایی چارسو می‌رسانند تا هم‌زمان با برگزاری جشنواره «سینما حقیقت» جزو اولین مخاطبان تازه‌ترین مستندهای سینمای ایران باشند، تداخل برنامه اکران‌ها و گاهی هم‌زمانی ناگزیر اکران برخی از فیلم‌های برتر است. هر چند در دوره سیزدهم تمهیداتی مانند سناس دوم اکران و نیز نمایش‌های ویژه آثار پرمخاطب در راستای کاهش این نگرانی در دستور کار قرار گرفته اما ویژه‌ترین امکان برای این دست از مخاطبان جشنواره «کتابخانه ویدئویی» است. آرشیوی کامل از فیلم‌های راه یافته به جشنواره که این امکان را به مخاطب می‌دهد در هر زمان که وقت آزاد داشت، بر مبنای کد عضویتی که بر روی کارتش درج شده، به تماشای فیلم منتخب خود بنشیند. اتفاقی ویژه که کمک می‌کند هیچ مستندی را از دست ندهید!



۱۰ نکته از چهارمین روز «سینما حقیقت» سیزدهم

۱ آرای مردمی در قرق یک فیلم؛ دیروز و برای دومین روز متوالی «قرقبان» عنوان محبوب‌ترین فیلم مخاطبان جشنواره را از آن خود کرد. نتیجه شمارش آرای مردمی در سومین روز از سیزدهمین جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت هم‌زمان را روز چهارم این رویداد اعلام شد. بعد از «قرقبان» به ترتیب «تارهای ممنوعه»، «پروژه از دواج»، «صدسال تنهایی» و «جایی برای فرشته‌ها نیست» رتبه دوم تا پنجم فیلم‌های محبوب مخاطبان تا پایان روز سوم جشنواره را از آن خود کرده‌اند.

۴ تبادل تجربه؛ هم‌زمان با اکران فیلم‌های مستند و برگزاری نشست‌های تخصصی مستند در پردیس سینمایی چارسو دانشکده سینما-تئاتر دانشگاه هنر تهران میزبان سلسله نشست‌هایی است که عنوان «تبادل تجربه» برای آن انتخاب شده است. در این نشست‌ها مستندسازان در ژانرهای تخصصی خود به طرح دغدغه‌ها و اشتراک تجربیاتشان با علاقه‌مندان سینمایی مستند می‌پردازند. دیروز سومین جلسه از سلسله نشست‌های تبادل تجربه حول موضوع مستندسازی اجتماعی با حضور مستندسازانی چون افسانه سالاری، حسن نوری، محمدرضا وطن‌دوست و مسعود سفلاهی مدیر گروه دانشکده سینما تئاتر برگزار شد.

۷ استقبال در موزه؛ آمارهای ارائه شده درباره فیلم‌های پرمخاطب و جشنواره غالباً مستند به شرایط اکران فیلم‌ها در پردیس چارسو است. در روز چهارم، «موزه سینما» هم فهرست فیلم‌های پرمخاطب خود را منتشر کرد که بر اساس این آمار سه فیلم «قصه دختران فروغ» ساخته خاتره حناچی، «مهدی که به دنیا آمد» ساخته امیرمهدی حکیمی و حجت بامروت و «صحنه‌هایی از یک جدایی» ساخته وحید صداقت از آثار پرمخاطب جشنواره در این سینما بوده‌اند.

۸ بازگانی با تخفیف؛ یکی از غرفه‌های جنبی طبقه ششم پردیس چارسو به عرضه کتاب‌های علمی در حوزه اقتصاد آن هم با تخفیف ۶۰ درصدی ویژه مخاطبان جشنواره اختصاص دارد. این غرفه به همت «اتاق بازرگانی تهران» بنا شده که از هم‌راهان سیزدهمین جشنواره «سینماحقیقت» است.

۲ پیچ مستند؛ دیروز و هم‌زمان با چهارمین روز جشنواره سیزدهم «سینما حقیقت» دو سناس اول سالن شماره دو پردیس چارسو به برگزاری «پیچینگ» اختصاص پیدا کرد تا ۱۹ مستندساز طرح‌های خود را ارائه کنند. فرصتی برای مستندسازانی که ایده‌های در ذهن دارند و برای جذب سرمایه، می‌خواستند آن را با سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی مطرح کنند. پیچینگ در بسیاری از رویدادهای معتبر سینمایی پشتوانه‌ای اساسی برای سامان‌دهی چرخه «تولید» است.

۳ درد دل‌های قرقبان؛ مستند «قرقبان» که براساس آرای مردمی در نیمه نخست محبوب‌ترین فیلم از نگاه مخاطبان جشنواره سیزدهم بوده است، کاراکتری دارد به نام «پیام مقدسی»، یک دغدغه‌مند محیط‌زیست که روز گذشته و هم‌زمان با اکران پرشور این فیلم در سالن اصلی پردیس چارسو، خودش را به جشنواره رساند و پیش از آغاز نمایش فیلم، زبان به درد دل باز کرد. حرف‌های از سر دلسوزی «پیام» درباره شرایط نابسامان حیات وحش و محیط‌زیست ایران، خارج از فضای فیلم هم دل‌نشین بود و با تشویق مخاطبان جشنواره همراه شد.

۵ سینمایی‌ها در پردیس؛ روز گذشته از حضور چهره‌های غیرسینمایی در جشنواره امسال نوشتیم اما طبیعتاً این اطلاع‌رسانی نمی‌تواند نافی حضور پرشمار اهالی سینما در این رویداد باشد. چه اینکه در نیمه نخست جشنواره چهره‌هایی مانند محمد رحمانیان، پیمان قاسم‌خانی، بهرام عظیمی، فرهاد توحیدی، آریتا حاجیان، نصرالله مدق‌الچی، حبیب رضایی، محمد متوسلانی، هوشنگ گلمکانی، روانبخش صادقی، سوگل طهماسبی، مارال و مونا فرجاد، بهمن‌زاد جعفری، نگار اسکندرفر، محمدرضا شهیدی‌فر، حبیب ایل‌بیگی، محمدرضا کریمی صارمی، جعفر صانعی‌مقدم، ناصر هاشم‌زاده، پناه‌برخدا رضایی، رهبر قنبری و... خود را به پردیس چارسو رساندند و به تماشای مستند نشستند.

۹ رقابت پرفروش‌ها؛ در سومین روز از سیزدهمین جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت فیلم‌های «جایی برای فرشته‌ها نیست»، «زمستان است» و «تارهای ممنوعه» به ترتیب موفق شدند عنوان اول تا سوم پرفروش‌ترین آثار مستند نمایش داده شده را در این روز از آن خود کنند. این آمار صرفاً مربوط به آثاری است که بلیت آن‌ها در سامانه سینما تیکت به فروش گذاشته شده است.

۱۰ انعکاس گسترده؛ جشنواره سینما حقیقت در میان روزنامه‌های عمومی هم انعکاس گسترده‌ای داشته است و دیروز تصاویری از فیلم‌های این جشنواره به عکس اول روزنامه‌های هفت صبح و سازندگی بدل شده بودند.

چهره‌ها

سام کلانتری

دختران قهرمان

«جایی برای فرشته‌ها نیست» از پرمخاطب‌ترین مستندهای جشنواره در نیمه نخست برگزاری بوده است؛ این مستند به کارگردانی سام کلانتری را می‌توانید امروز در سناس ساعت ۲۰ در سالن شماره یک تماشا کنید.

منوچهر طبیب

ملاقات با استاد

منوچهر طبیب از معتبرترین چهره‌های پیشکسوت سینمای مستند ایران است که سیاوش نقش‌پندیان کارنامه او را سوژه مستند «آقای طبیب» کرده است؛ این مستند امروز ساعت ۱۴ در سالن شماره ۱۴ اکران می‌شود.

بهر روز نورانی پور

بچه‌های جنگ

بهر روز نورانی پور پیش از این با مستند «A157» توانایی خود در ساخت مستند مرتبط با تبعات جنگ را اثبات کرده؛ «فرزندان شب» عنوان مستند تازه این فیلم‌ساز است که امروز ساعت ۱۸ در سالن ۱۶ اکران می‌شود.

در جستجوی آرامش

نشست رسانه‌ای «فیلم - خبر»
روز چهارم

مجری کارشناس: شاهین امین



درد از آن من است اعتیاد قانونی!

فرشید اخلاقی (کارگردان):

● در طول سال به دلیل اوردوز کردن و اعتیاد به قرص‌های مسکن در دنیا می‌میرند. اعتیاد به مسکن هم اتفاقاً یک اعتیاد کاملاً قانونی در دنیا محسوب می‌شود. تعداد آدم‌هایی که بر اثر این اعتیاد در دنیا می‌میرند از قربانیان هروئین بیشتر است. تصمیم گرفتم فیلمی بسازم تا بگویم درمان‌های جایگزین برای مسکن‌ها وجود دارد. درمان‌هایی مانند هنر و موسیقی که می‌توان به جای پناه بردن به مسکن از آن‌ها استفاده کرد.

● کاراکتر فیلم من زنی است که پیش از این به شدت معتاد به مسکن بود اما امروز با استفاده از موسیقی و مهم‌تر از آن نواختن موسیقی به آرامش رسیده است. به واسطه استفاده از موسیقی، مغز هورمون‌هایی را ترشح می‌کند، که کاملاً درد فراموش می‌شود و بدن به آرامش می‌رسد.

● قبول دارم که تماشای این فیلم سخت است، چرا که سخت است ۱۳ دقیقه شاهد درد کشیدن یک انسان باشیم. می‌خواستم تماشاگر را دعوت کنم تا این درد را تجربه کند.

عالیجناب اعتقاد کم شده

سجاد ایمانی (کارگردان):

● می‌خواستم فیلمی درباره بی‌اعتقادی بسازم؛ نه فقط بی‌اعتقادی به دین، بی‌اعتقادی به عهد، وفا، انسانیت و... برای پیدا کردن کاراکتر این فیلم خیلی گشتم تا زمانی که یکی از دوستان رحیم را به من معرفی کرد. کاراکتری که پیش از این قهرمان کیک بوکسینگ بوده اما زندگی‌اش امروز دچار مشکلات بسیاری است. ۴، ۵ ماه با رحیم دوستی و مذاکره کردم و طرح کلی فیلم را با او در میان گذاشتم. گفتم این فیلم هم می‌تواند برای من خوب باشد و هم برای تو یک اتفاق را رقم بزند. به واسطه همین دوستی توانستم وارد زندگی این آدم شوم.

● آن قدر در فضاهای بزرگ شهری زندگی کرده‌ایم که برخی اتفاقات برایمان عجیب است. وقتی وارد فضاهای شهرستانی می‌شویم، این مسائل سختی و پیچیدگی‌های زندگی شهری را ندارد. آن قدر مسائل و مصائب در زندگی آن‌ها زیاد است که بخش‌هایی از آن عادی شده است. آدم‌های زیادی جلوی دادگاه‌ها می‌ایستند تا قسمی بخورند و پولش را بگیرند، خیلی هم در بند قسم راست و دروغ نیستند. در تهران اگر یک موتور زیر پایت باشد می‌توانی زندگی‌ات را بچرخانی ولی در یک فضای شهرستانی کوچک واقعاً چنین خبرهایی نیست.

● در روال ساخت فیلم مسئله زندان رفتن کاراکتر اصلی پیش آمد. فاصله زیادی هم در فرآیند تولید به ما تحمیل کرد و منتظر ماندیم تا رحیم از زندان آزاد شود. خود من هم تلاش کردم در حد توانم پول جمع کنم تا مشکل رحیم زودتر حل شود و او زودتر بیرون بیاید.

ایرانوود عشق فیلم

رضا دانش پژوه (کارگردان):

● پیدا کردن کاراکتر اصلی فیلم «ایرانوود» که یک آدم عاشق فیلم‌سازی است، به دو سال پیش برمی‌گردد که ویدئویی از طریق واتس‌آپ به دستم رسید که بخشی از یکی از فیلم‌های او بود. ویدئو تصویر سایه فیلم‌بردار روی بدن بازیگر بود و مشخص بود خیلی ابتدایی ضبط شده است. تلاش کردم این آدم را از نزدیک ببینم. صحبت‌های اولیه به سمتی رفت که حتی فیلم مشترکی هم با او بسازیم. داستانی که در فیلم «ایرانوود» می‌بینید، کاملاً واقعی است. دغدغه‌های خودم را هم در زیر متن فیلم مطرح کردم.

● ما از یک ترند استفاده کردیم و شایعه کردیم هر فیلمی در هر منطقه‌ای قرار است ساخته شود، باید همه مسئولان آن منطقه درباره فیلم اظهار نظر کنند. براساس همین شایعه این مسئولان محلی درگیر فیلم شدند و نظرات و انتظارات خود نسبت به فیلم‌سازی را در فیلم مطرح کردند.

● اساساً علاقه‌ای به مستند ملت‌هت‌نارم و دوست نداشتم وارد چالش‌های زندگی کاراکترهایم شوم. برای همین روی خط اصلی فیلم متمرکز ماندم. کاراکتر اصلی فیلم هم به همان اندازه‌ای که در فیلم شاهد هستیم، تنها است. این کاراکتر قابلیت این را دارد که فیلم‌های مختلف دیگری هم درباره‌اش ساخته شود اما در «ایرانوود» ترجیح دادم روی یک وجه او متمرکز شوم. کرامت این آدم برایم بسیار مهم بود و به همین دلیل هم بخش‌هایی را از فیلم حذف کردم.

شیب تند پس لرزه

لقمان خالیدی (کارگردان):

● شب زلزله کرمانشاه، من و خواهرم داشتیم تلفنی صحبت می‌کردم. تازه دایی شده بودم. در همان تایم ناگهان تلفن قطع شد و خبر رسید که در کرمانشاه زلزله آمده است. تا چند ساعت تلفن‌ها قطع بود و حساب کنید چه کشیدیم؟ با اطمینان داشتیم ماشین می‌گرفتم که راهی کرمانشاه شوم. ناگهان خواهرم تماس گرفت و گفت ما سالم هستیم. به سمت خانه برگشتم و گفتم خدارو شکر که عزیزانم سالم هستند. ناگهان به خودم گفتم اما عزیزان خیلی از مردم در این اتفاق از دست رفته‌اند. این حس و حال با من همراه بود تا یک سال بعد که احسان علیخانی به منطقه رفت و وقتی برگشت گفت در یکی از روستاها دو سنگ بزرگ نامتعادل وجود دارد که زندگی در روستا را مختل کرده است. پیشنهاد ساخت مستند مطرح شد.

● سنگ بهانه ما برای روایت بود اما خود این سنگ و شرایط آن هم می‌توانست بر ماجراهای آن روستا تأثیرگذار باشد. من تمام تلاشم را کردم که تماشاچی فیلم در مقام قاضی قرار بگیرد. تلاش کردم سمپات بودن کاراکترها را کم‌رنگ کنم تا مخاطب احساساتی نشود و با منطقی با ما مواجه شود. تلاشم این بود آدم‌های فیلم را به هم نزدیک کنم و از جایی به بعد ناگهان خودم تبدیل به یکی از کاراکترهای فیلم شدم. در تدوین هم واقعاً طرف هیچ‌کس را نگرفتم.

پروژه را پذیرفتم.

بر فراز صخره‌های مرتفع کارگردان: علی احمد زرین کلایی

در جستجوی هما

رضا اکبریان (تدوینگر):

● زمانی که برای فیلم «بر فراز صخره‌های مرتفع» دعوت به همکاری شدم، راش‌های اولیه آقای زرین کلایی را دیدم و براساس آن‌ها همکاری در این

می‌کردند و خود آقای زرین کلایی هم کتف‌شان در فرآیند تصویربرداری این مستند آسیب دید. سؤال اصلی پروژه هم این بود که آیا «هما» در واقع وجود دارد و یا صرفاً در افسانه‌ها نامش آمده است. در دقایق پایانی ما با یک جوجه پرند مواجه می‌شویم و تعلیق فیلم ادامه پیدا می‌کند. در دقایق پایانی فیلم است که این جوجه بالغ می‌شود و در پایان شاهد پرواز هما هستیم.

● شیوه کار آقای زرین کلایی به این گونه بود که تا مرحله راش کات را خودشان انجام داده بودند و در واقع متریال ۸۰ تا ۹۰ دقیقه‌ای را در اختیار بنده برای تدوین ارائه کردند. ابتدا یک نسخه ۳۰ دقیقه‌ای از آن آماده شد و سر آخر هم نسخه ۱۸ دقیقه‌ای آن برای نمایش در جشنواره ارائه شد.

● گروه تولید این فیلم در مناطق صعب‌العبوری کار

مربوط به روز سوم

هم نفسی

رتوف با حیوانات

محمدحسن دامن زد (کارگردان)

● آشنایی من با خانم شعله رتوفی کاراکتر اصلی مستند «هم نفس» است. به ساخت فیلمی درباره حیوانات و مشخصاً پناهگاه حیوانات برمی گردد. طی تحقیقات آن فیلم بود که با خانم رتوفی آشنا شدم و احساس کردم این شخصیتی است که دلم می خواست در مستند او را روایت کنم. مدتی با او طرح موضوع کردم اما راضی به حضور در مقابل دوربین نمی شد و بعد از یک سال و نیم بود که پذیرفت مقابل دوربین حاضر شود.

● جایی مورد سؤال قرار گرفتم که چرا درباره «خانمها» فیلم می سازی! به نظرم سؤال عجیبی آمد. به نظرم اگر مرد بودن را به معنای «مردانگی» در نظر بگیریم، بسیاری از زنان امروز جامعه ما مردتر از مردان هستند! خوشبختانه تا امروز همه فیلم هایم درباره خانمها بوده است.

● متأسفانه مردم ما شناخت کاملی درباره حیوانات ندارند و قانون مناسبی هم در زمینه حمایت از حیوانات در کشور ما وجود ندارد. این مسئله برای من دردآور بود و به نظرم تا کسی درد نداشته باشد نمی تواند فیلم مستند بسازد. به ۱۵ تا ۲۰ پناهگاه سر زدم تا با این خانم آشنا شدم. طرح اولیه ای نوشتم و از آنجایی که کسی هم به من پول نمی داد، تصمیم گرفتم با پول خودم کار را کلید بزنم و اینگونه کار آغاز شد.

● از ابتدا به خانم رتوفی گفته بودم که به دنبال ساخت فیلم تبلیغاتی نیستیم، بلکه می خواستیم این کاراکتر بعد از عبور از فیلتر ذهنی من روی پرده سینما جان بگیرد. شاید همین موضع من سبب شد که خانم رتوفی هم به من اعتماد کند. تا زمانی که اعتماد میان سوژه و فیلم ساز شکل نگیرد، فیلم درست از کار در نمی آید.



قاب های گم شده

سند های فراموش شده

حسن نقاشی (کارگردان)

● من هر سال به بهانه های مختلف به زادگاهم یزد برمی گردم. در محله زرتشتی ها که عکاسی اساساً توسط آن ها وارد شده، عکاس های بیشتری پیدا می شد. تجار زرتشتی بودند که دوربین عکاسی را وارد یزد کردند و مردم را تشویق به عکاسی از شرایط اجتماعی و زندگی روزمره کردند. جای تأسف دارد که بخشی از این آرشیو را همراه با

خود به هند منتقل کرده اند. آن دسته از زرتشتی هایی که باور داشته اند باید در یزد بمانند، هنوز حضور دارند.

● هجرت زرتشتی ها از یزد چند آسیب به همراه داشته است. امروز محله ها و ساختمان های بسیاری تخلیه شده است. عکس هایی هم بوده که در خانه ها را کرده اند و رفته اند. عده ای هستند که به این خانه ها می روند و عکس ها و میراث باقی مانده در این خانه ها را به عنوان میراث می فروشند. این نمونه ها را به چشم دیده ام. برای فیلم دیگری سراغ این عکس ها رفته و آن ها را بررسی

کردم. جالب است بدانید در خانه های مخروبه یزد بالغ بر ۱۰ عکس از پلیس جنوب پیدا شده است. نمونه های ارزشمندی از این اسناد تصویری وجود دارد که هنوز فرهنگ سامان دهی آن ها جا نیفتاده است.

● من این مستند را براساس یک دغدغه ساختم و اولین واکنش به پخش تلویزیونی آن که اخیراً و هم زمان با جشنواره اتفاق افتاد، این بود که استاندار یزد دستور داده این خانه های مخروبه خریداری و سندهای تصویری درون آن سامان دهی شود.

خط باریک قرمز

برای میلاد

فرزاد خوشدست (کارگردان)

● فیلم درباره گروهی از مجرمان نوجوان در فضای کانون اصلاح و تربیت است که با ورود چند مربی جدید، زندگی آن ها دستخوش تغییراتی می شود. رشد تدریجی این بچه ها به جایی می رسد که تصمیم می گیرند اثری را روی صحنه ببرند. وقتی می خواهند کار را در بیرون از زندان روی صحنه ببرند، تصمیم به فرار هم می گیرند. به نظرم مایه های دراماتیک این ماجرا آن قدر زیاد است که می توان یک فیلم داستانی هم براساس آن ساخت.

● اساساً وقتی در زندان فیلم ساخته می شود، نمی توانید چهره مجرمان را نشان دهید چرا که از نظر اخلاقی نمی توانیم آینده این کاراکترها را به خطر بیندازیم. ماسک هایی که در فیلم می بینید توسط سه طراح، طراحی شده تا شبیه هیچ چیزی نباشد. حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ مدل ماسک ساختیم تا به نتیجه برسیم. از جایی به بعد می خواستیم میمیک صورت های این افراد را داشته باشیم. از آنجا به بعد باید ماسک ها را کنار می گذاشتیم و سراغ گریم می رفتیم. گریم به من کمک کرد که صورت این کاراکترها را به صورت غلوشده تری ببینیم. کار در فضایی بین مستند، داستان و پرفرمنس در حال چرخش است و از منظری می توان آن را داکویدرام دانست.

● بودجه این مستند در حد و اندازه یک فیلم سینمایی کامل بود. ۳ طراح چهره داشتیم، نزدیک به ۸۰ دست لباس طراح کردیم و ساختیم. در یک فیلم داستانی هم چنین پروداکشنی کمتر استفاده می شود. یک تئاتر کامل را برای رقابت در جشنواره تئاتر فجر هم باید تأمین می کردیم. نمایشی که در میان آثار برتر آن دوره از جشنواره هم قرار گرفت و آن قدر از آن استقبال شد که در همان دوره جشنواره دو اجرا توانستیم داشته باشیم. هم زمان یک مستند و یک تئاتر را تولید کردیم و این بسیار هزینه بر و دشوار بود.

● محمد رحمانیان که از اساتید شناخته شده تئاتر است، بعد از اینکه فیلم را دید، گفت معنای پژوهش با فیلم مستند را با این مستند فهمیدم. «خط باریک قرمز» فیلمی است که بسیار می توان درباره آن صحبت کرد. تنها دعای من این است که «میلاد» (یکی از کاراکترهای فیلم) از حکم اعدام نجات پیدا کند.

● فرهاد اصلانی ۲۰ سال پیش، موضوع پایان نامه اش همین سوژه فیلم من بوده است و به دلیل دانشی که در این زمینه داشت سراغش رفتم. هنگامه قاضیانی پیش تر پتانسیل بالایی برای پرداختن به سوژه داشت و به جهت حس بالای مادرانه ای که دارد به این پروژه اضافه شد. افشین هاشمی و امیر دژاکام هم همین جایگاه را داشتند. انتخاب های من برای حضور بازیگران در این فیلم به دلیل چهره بودن شان نبود بلکه در راستای محتوای فیلم بود. اصلاً به بهانه استفاده از سلبریتی سراغ این چهره ها نرفتم.

پروژه ازدواج

علم و عشق

حسام اسلامی (کارگردان)

● تقریباً از ۱۰ سال پیش براساس یک اتفاق با موسسه «سرای احسان» آشنا شدم و فضای آنجا جذبم کرد. هم به دلایل شخصی که با بیماران اعصاب و روان درگیر بودم. سؤالاتی درباره این مسئله داشتم که وقتی یک خانواده با این معضل مواجه می شود چه می کند؟ دومین دلیل جذابیت این فضا برایم این بود که وقتی در یک فضای بسته، ورود و خروج محدود می شود، فضا شبیه به جزیره می شود و این فضا هم برایم جذاب مضاعف داشت. به خصوص که این محیط چیزی شبیه آزمایشگاه می شود که می تواند مورد پژوهش هم قرار بگیرد.

● معتقدم این مستند یک فیلم علمی-عشقی است. ما در مسیر تولید با این سؤال مواجه بودیم که آیا باید داستان آدمها را پیش بگیریم یا سرنوشت پروژه دکترها را. سرانجام هم به یک ترکیب از هر دو رسیدیم.

● پروژه ازدواج هنوز در سرای احسان ادامه دارد. این پروژه ابعاد مختلفی داشت. یکی بعد انسانی است که در فیلم روایت می شود. یکی بعد پزشکی آن است که بسیار هم خشک با مسئله مواجه می شود. یکی هم ابعاد حقوقی ماجرا است. برای اینکه شرایطی فراهم شود که دو نفر در چنین شرایطی با هم ازدواج کنند، باید از موانع متنوعی عبور کنند که بیشترین مسئله هم معمولاً برای مسائل حقوقی است. هنوز پیگیری در این زمینه در سرای احسان ادامه دارد. عطیه عطارزاده (کارگردان):

● درباره بخشی از مستند «پروژه ازدواج» که به زندگی شخصی من اشاره دارد؛ از جایی در فیلم که بخش بسیار زیادی از فیلم برداری انجام شده بود احساس کردیم فیلم نیاز به لایه دیگری دارد که می تواند معنای بیشتری به فیلم بدهد. هر کدام جداگانه داستانی شخصی در ارتباط با بیماران اعصاب و روان داشتیم. حسام پیش تر در سرای احسان فیلم ساخته بود. زمانی که احساس کردیم فیلم نیاز به یک لایه شخصی دارد، تا ارزش افزوده ای به آن بدهد، دست به انتخاب میان داستان های شخصی خود زدیم. زمانی که کار جلو رفت، تصمیم گرفتیم تنها یک داستان شخصی در فیلم باشد و از آنجا که مضمون فیلم «عشق» بود و این مضمون به داستان شخصی من نزدیک تر بود آن را انتخاب کردیم.

اسفوماتو

● کارگردان
امیرعلی میردریک‌وند
● مدت زمان
۳۰ دقیقه

راز یک خانواده روستایی

اسفوماتو معنی محوکاری است. چیزی که در ابتدا مشخص نیست و کم‌کم مشخص می‌شود؛ چیزی شبیه به یک راز. اسفوماتو یک سبک نقاشی معروف داوینچی است. شخصیت داستان ما در جالب اسفوماتو قرار می‌گیرد. چیزی در پشت مه وجود دارد. فیلم درباره‌ی یک خانواده‌ی روستایی است که دو فرزند دارد و فرزند ارشد بسیار به خانواده کمک می‌کند که در ادامه با مشکلات روبه‌رو می‌شود. ما آن مشکلات و موانع را نشان داده‌ایم.

دو سال درگیر ساخت این فیلم بودیم. از زمستان ۹۶ شروع کردیم. نسخه‌ی نهایی را برای جشنواره حقیقت فرستادیم و اگران نخست فیلم در این جشنواره است. ما در این فیلم بسیار برای گرفتن مجوزها با سختی روبه‌رو بودیم. بخشی از فیلم در شهر اندیمشک و بخشی دیگر در روستای رحمت آباد ساخته شده است. روستای رحمت آباد بین اندیمشک، خرم‌آباد و پل‌دختر است. بیشتر فیلم‌برداری در روستا انجام شده است. مجوزهای روستا سخت گرفته می‌شد. مشکل دیگر ما کمبود تجهیزات بود. در شمال خوزستان تنها یک دوربین وجود دارد که مجبور بودیم در نوبت صبر کنیم تا دوربین آزاد شود تا بتوانیم کرایه‌اش کنیم.

ما به واسطه یکی از آشنایان فهمیدیم که چنین خانواده‌ای وجود دارد که فرزند بزرگ آن‌ها با سن کم خیلی به پدر و مادرش کمک می‌کند. این نوجوان کلاس دوم راهنمایی است. ما در آغاز می‌خواستیم یک فیلم روستایی معمولی را در سطحی عادی کار کنیم. ولی رفته رفته در طول ساخت فیلم دیدیم که رابطه‌ی فرزند بزرگ این خانواده‌ی روستایی با دیگران از جمله خانواده، دوستان و هم‌روستاییانش، یک رابطه‌ی ویژه است. این رابطه از چیزی که ما فکر می‌کردیم حساس‌تر بود. پس فیلم را با جدیت بیشتری پیگیری کردیم تا کار قابل قبولی باشد.

در ابتدا به سختی توانستیم خانواده این نوجوان را برای ساخت فیلم راضی کنیم. عموی او بسیار با فیلم‌برداری مشکل داشت. اگر در بین ما یک آشنایی و رابطه خویشاوندی وجود نداشت، احتمالاً هرگز راضی به ساخت فیلم نمی‌شدند. برای آن‌ها موضوع را جا انداختیم. کم‌کم به هم عادت کردیم و ما را پذیرفتند. در این دو سال خیلی همکاری خوبی با ما داشتند. در این مدت متوجه شدیم که روستایی‌ها با وجود امکانات کم و محدود چقدر بهتر و بیشتر از ما شهری‌ها به فرهنگ اصیل ایرانی ارج می‌نهند و اهمیت قائلند. فرهنگ غنی، رسم‌ها و عادات پسندیده چون مهمان‌نوازی و معاشرت با ادب و احترام با همسایگان و اعضای روستاهای دیگر هنوز بین آن‌ها به محکمی برقرار است.



به جهان پنهان جمیله نزدیک شدیم

گفت و گو با محمدباقر شاهین که وقایع پنهان جنگ در سوریه را در فیلم هایش به تصویر می‌کشد

هانیه درویش

Haniedarvish8@gmail.com

“مالکیه” ی او که ماجرای تکان دهنده کشتار مردان روستای مالکیه سوریه را نشان می‌داد، بهترین فیلم کوتاه بخش بین الملل سینما حقیقت سال ۹۴ و برنده جایزه بهترین فیلم بخش حقوق بشر جشنواره فیلم کوتاه برلین شد. اتفاقات تلخ سوریه اما دست از سر او برنداشت و او را مجدد به سوی خود کشاند. جمیله، درباره مادری است که جنگ سوی چشمانش را از او گرفته و نابینایی و آسیب‌های روحی و روانی خود و خانواده‌اش یادگار جنگی است که هنوز ترکش هایش را می‌بینند و حس می‌کنند.

● چطور سراغ این سوژه در منطقه سوریه رفتید و چطور جمیله را پیدا و انتخاب کردید؟

در پژوهش‌هایی که در سوریه داشتیم، با سوژه‌های بسیار زیادی برخورد کردم که بار دراماتیک بالا و ماجراهای بسیاری برای بیان کردن داشتند اما در این بین به هتلی برخوردیم که مجروحان جنگی منطقه‌ای از سوریه را در آنجا نگه‌داری می‌کردند. با خیلی از مجروحان در آن هتل نیمه کاره صحبت کردم اما سوژه جمیله بیشتر از بقیه موضوعات وجود من را لمس کرد. وقتی بعد از چند ماه دوباره به آنجا برگشتم آنجا را تخلیه کرده بودند به همین دلیل به سراغ جمیله در خانه‌اش رفتم و فیلم‌برداری را از آنجا شروع کردم.

● شما علاقه خاصی به سوژه‌های انسان محور دارید، موفق‌ترین کارتان کدام بوده و در این مستند چه چیزی را دنبال میکنید

در این مستند شناس این را داشتیم که با یک تیم خلاق و حرفه‌ای کار کنم، این همکاری باعث شد خروجی‌ش این کانسپتی باشد که در فیلم شاهد هستید از جمله تدوین، تصویر و صدا همگی تلاش کردیم با استفاده از تجربیات گذشته مان به جهان پنهان سوژه نزدیک بشویم و بتوانیم امر واقع را کشف و در تمامی مراحل فیلم دنبال کنیم. در فیلم‌های که تا به حال کار کرده‌ام سعی کردم به این فضا نزدیک بشوم و همه را دوست دارم خوب اینکه در کدام موفق تر بوده‌ام را باید مخاطبین و کارشناس‌های سینما بیان کنند.

● فیلم برداری‌تان چه مدت طول کشید و در کجا بود؟

این مستند ما حاصل سه سفر به سوریه بود که در ۲ حضور اول مشغول تحقیقات و نوشتن طرح بودم در سفر سوم که همراه عوامل به دمشق رفتیم. نزدیک به ۴۰ جلسه فیلم‌برداری صورت گرفت. اما کار تولیدی ما با اتمام فیلم‌برداری تمام نشد بلکه پای میز مونتاز توسط بابک حیدری ادامه پیدا کرد و با تدوین خلاقانه‌اش توانست فضای جدیدی به فیلم اضافه کند.

● در منطقه‌ای که به لحاظ جغرافیایی و فرهنگی برایتان ناشناخته است و زبان مشترکی هم بینتان وجود ندارد، مستندسازی سخت‌تر می‌شود.

درست است؟

بله. مستندسازی جزویکی از سخت‌ترین و حساس‌ترین بله. مشاغل به حساب می‌آید حالا تصور کنید در کشوری مشغول ثبت و خلق موقعیت‌ها باشید که تمامی زیر ساخت‌های شهری‌ش از بین رفته باشد یا با سوژه‌ای سر و کار داشته باشید که به خاطر آسیب‌های جنگ روح و روان خود و خانواده‌شان تحت شعاع قرار گرفته باشد و عمل چشمی که می‌تواند بینایی یک شخص را دوباره بازگرداند. با همه‌ی این سختی‌ها و حساسیت‌ها وقتی به سوژه و جهان فیلمی که در تولیدش هستی علاقه و ایمان داشته باشی همه‌ی این مشکلات تبدیل به یک حس خیلی خوب می‌شود که می‌تواند در روایت و لایه‌های زیرین فیلم تاثیر بگذارد.

● فکر می‌کنید چه عواملی باعث شد خروجی فیلم همان چیزی باشد که شما می‌خواستید و در نظرتان بود؟

در این پروژه به ایمان قلبی رسیدیم که به تنهایی نمی‌توان به روایت و تولید استاندارد و منسجم رسید بلکه این اتفاق فقط و فقط با یک گروه همدل و حرفه‌ای صورت خواهد گرفت که جا دارد اینجا از عوامل فیلم تشکر کنم. از بابک حیدری تدوینگر که در تمامی مراحل تولید فیلم همراه ما بود و در روایت و جهان فیلم نقش بسیار پر اهمیتی داشت. از ضیا حاتمی که با شناخت و سواد بصری‌اش توانست تصاویر تاثیر گذاری ثبت کند. احمد صابری که صدای یک دست و مهندسی شده‌ای را تحویل صداگذار بدهد و انسبیه ملکی با تجربه و خلاقیت صوتی در طراحی صدا، فضای دراماتیکی را برای فیلم به وجود آورد. حمید رضا فطوریچیان و برنا جمشیدی که با رنگ آمیزی تصاویر هر ساله جلوه درخشانی به فیلم‌های زیادی از جشنواره حقیقت می‌دهند و در این پروژه در کنار ما بودند مدیر تولید فاطمه خاوری، مترجم عربی بلقیس زرگانی، مترجم انگلیسی بونا الخاص طراح پوستر علی باقری و مجری طرح سعید صادقی که اگر زحمات و پیگیری‌هایشان نبود فیلم اینگونه تولید نمی‌شد و در آخر از مرتضی شعبانی تهیه‌کننده که در تمامی مراحل فیلم با مشاوره‌ها و تجربیاتشان تلاش می‌کرد موانع ما را کمتر یا برطرف کند.

اسطوره‌ای پنهان در هیاهوی جام جهانی

گفت و گو با عباس عمرانی بیدی که در «پارکینگ» به سراغ یک پیر مرد و در «دیوارهای نخی» به سراغ یک پیرزن با شخصیت‌های متفاوت رفته است



هائیه درویش

Haniedarvish8@gmail.com

ننه شهناز ۷۶ ساله، شخصیت خاص و جذابی بود که عباس عمرانی را جذب خودش کرد. درست در جایی که گمان می‌کردیم مردمانش سرگرم معیشت خود، دامداری، کوچ نشینی و بزرگ کردن فرزندان قدونیم قدشان باشند می‌بینیم که پیرزنی دغدغه فوتبال دارد و این یعنی او در زندگی همه چیز را با هم دارد.

تیرماه سال ۹۷ مصادف با بازی‌های جام جهانی فیلم برداری آغاز شد. سوژه فیلم پیرزنی عشایر بود که با آداب و سنن مرسوم در میان اهالی کرمانج خراسان شمالی مردم را دعوت می‌کند تا بازی‌های جام جهانی را نگاه کنند و تیم ملی فوتبال ایران را تشویق کنند. آنها هر روز و در زمان پخش بازی فوتبال طبق آیین و سنت خودشان خارهای بیابان را جمع می‌کردند و آنرا آتش می‌زدند به نماد اینکه دشمن را شکست دهند. عباس عمرانی که علاقمند به ساخت فیلم‌هایی درباره عشایر است در این زمینه می‌گوید: «همیشه دوست داشتم فیلم‌هایی درباره عشایر بسازم. بعد از اینکه تحقیقات میدانی ما شروع شد در حال رصد بودیم و به لحاظ زمانی داشتیم به شروع بازی‌های فوتبال در جام جهانی نزدیک می‌شدیم که از طریق یکی از دوستان متوجه این سوژه در قوچان شدیم و سراغش رفتیم. آنجا در هوای بسیار گرم و سوزان که فیلم برداری را بر ایمان مشکل می‌کرد با همکاری صمیمانه بچه‌های عشایر رو به رو شدیم تا جایی که همه دوست داشتند مقابل دوربین قرار بگیرند و دیده شوند».

اطلاعات دقیق و به روز ننه شهناز از تاریخ فوتبال ایران

پیدا کردن شخصیت ننه شهناز اما به همه سختی‌های کار می‌ارزید. او نه تنها به فوتبال علاقمند بود و جانانه تشویق می‌کرد بلکه هم تاریخ فوتبال را تا حد زیادی می‌دانست و هم اطلاعات به روزی در این زمینه داشت. عمرانی که پیش از این با فیلم دیوارهای نخی موفق به کسب مقام دوم بخش فیلم کوتاه جشنواره ملی حکمت و نبی‌پس شده است می‌گوید: «نمونه این پیرزن شاید در ایران وجود نداشته باشد. برای ما خیلی جالب بود که او بازی جام جهانی ۱۹۹۸ ایران- آمریکا که برای ۲۰ سال پیش است را دیده و یادش بود و درباره جزئیاتش با ذوقی در چهره اش از دو گل استیلی و مهدوی کیا می‌گفت. او حتی در مورد مربی سابق تیم ملی کارلوس کیروش هم صحبت می‌کرد و نظر می‌داد. اطلاعات او درباره بازیکنان جدید هم تا جایی است که قوچی (رضا قوچان نژاد) را همنام فرهنگ و منطقه خود معرفی می‌کرد و از این بابت خوشحال بود».

در بین مردم عشایر دیواری وجود ندارد

دیوارها که نخی باشد صمیمیت بیشتر است. دیوارها که نخی باشد جدایی معنی ندارد. عمرانی که تا به امروز بیش از ۲۰ جایزه داخلی و خارجی در زمینه فیلم کوتاه دارد درباره علت انتخاب این اسم برای مستندش می‌گوید: «دیوار نماد یا نشانه‌ای برای دور شدن انسان‌ها از هم است. هرچند دیوار

پوشالی تر و خیالی تر باشد صمیمیت‌ها و دوستی‌ها بیشتر است و آدم‌ها به هم نزدیک تر می‌شوند. در عشایر اینچنین است. دیوارهای نخی استعاره از چادرهای عشایر است و در واقع این‌ها اصلاً دیواری ندارند که جداکننده باشد. این افراد با هم غذا می‌خورند، راحت در چادرهای هم تردد می‌کنند، به مناسب‌های مختلف مثل دیدن فوتبال دور هم جمع می‌شوند و همین من را در انتخاب این اسم مصمم کرد. همچنین برخلاف کارهای دیگر که خیلی دخالت‌گرایانه بود و به سوژه‌ها نزدیک می‌شدم و در میزانش دخیل و تصرف داشتم در این فیلم اینچنین نیست و اساساً از زمانی که وارد آن فضا شدم همه تلاش‌هایم این بود که کمتر به سوژه‌ها نزدیک شویم و بگذاریم زندگی در این فیلم جریان داشته باشد. حتی قبل از فیلم برداری چندین بار با فیلم بردارم جلسه داشتم تا او را هم کنترل کنم تا در سوژه دخیل نشود. در نهایت من فکر می‌کنم این فیلم بتواند زندگی عشایر و نحوه تعاملات و صمیمیت آنها را به خوبی نشان دهد. مردمی که در حمایت از پرچم تیم ملی فوتبال کشورمان و ورزش کشورمان اینچنین پای کشور ایستادند و اینکه همه ما می‌دانیم عشایر اولین افرادی هستند که از مرز محافظت می‌کنند و مرزبانان ما محسوب می‌شوند. عرق ملی در این آدم‌ها خیل قوی است و با مواجهه با آنها است که متوجه می‌شویم آنها ایران را بیش از سایر افراد دوست دارند و برایشان وطن معنا و مفهوم خاصی دارد



سوسن در سحر می‌شکفت

- کارگردان
- روح‌الله اکبری
- مدت زمان
- ۴۱ دقیقه

قهرمانی از دل ایل

این فیلم درباره‌ی یک دختر عشایر به نام سوسن، از عشایر کوچ‌روی ایل زوله‌ی کرمانشاه است. ایل زوله از کرمانشاه کوچشان را آغاز می‌کنند، از ایلام و لرستان می‌گذرند و به مرز ایران و عراق در خوزستان می‌رسند. زندگی آن‌ها چرخشی است و در یک جا سکونت دائمی ندارند. چند سال پیش که این ایل در حاشیه‌ی کرمانشاه چادر زده بود، سوسن به همراه دخترخاله‌اش که شهرنشین است، به باشگاه کیک بوکسینگ می‌رود. او در آن‌جا حس می‌کند که از دختران شهری قوی تر است. در باشگاه به خاطر سر و وضعش او را مسخره می‌کردند.

پس از این ماجرا، دختر از پدرش می‌خواهد که اجازه دهد او به باشگاه برود. ولی پدرش به خاطر آبرو و حرف مردم، به شدت مخالفت می‌کند. حتی یک هفته دخترش را در سیاه‌چادر زندانی می‌کند. اما در نهایت دختر با وساطت مادرش، پدر را راضی می‌کند و به باشگاه کیک بوکسینگ می‌رود. پدر شرط می‌کند که رفت و آمد سوسن به باشگاه باید مخفیانه باشد. سوسن در همان ماه اول یک مقام قهرمانی کسب می‌کند و چندین سال پی‌درپی قهرمان ایران می‌شود. او الآن نزدیک به هفت سال است که در حال ورزش است.

آرزوی بعدی سوسن این بود که بتواند یک باشگاه کیک بوکسینگ زیر سیاه‌چادر بر پا کند. او برای این کار، جلوی در خانه‌ها می‌رود و تقاضای کمک می‌کند و در نهایت پیروز می‌شود و باشگاهش را راه می‌اندازد. من از طریق اینترنت با این دختر آشنا شدم. به نظرم موضوع جالبی آمد. یک سال و نیم پیگیر شدم تا به من اجازه‌ی فیلم برداری دهند. سوسن و خانواده‌اش راضی بودند ولی بقیه‌ی عشایر دوست نداشتند دوربین داخل ایل آن‌ها برود. عشایر چندان دوربین را درون ایلشان ندیده بودند. از همین رو، هماهنگی کارها برای ما سخت بود. مشکل دیگر، دوری از شهر و وسعت فضای فیلم برداری بود. ما در پنج استان زیر باران و برف و تگرگ فیلم برداری می‌کردیم.

این فیلم در کنار روایت داستان سوسن، به نگاه اشتباه اجتماع به زنان نیز می‌پردازد. در جامعه‌ی ما به توانایی‌ها و علایق زنان توجه نمی‌شود. وضعیت شهرها از این بابت تا حدی بهتر است. اما در جوامع ایلی این نگاه بسیار بسته است. سوسن باعث تغییر نگاه خانواده و بخشی از هم‌ایلی‌هایش شده است. بسیاری از زنان و دختران ایل می‌گفتند، سوسن مایه‌ی افتخار است و او را الگو قرار داده‌اند. با این وجود بخشی از مردم ایل و حتی زنان، هنوز بر این باورند که دختر عشایر قهرمانی می‌خواهد چکار؟ دختر عشایر باید کار کند، گله‌داری و مهمان‌داری کند.



NO.5
13th DEC
2019

IRAN International Documentary Film Festival

رنالیسم جادویی و زندگی خنیاگر فقید جنوب

گفت و گو با کامران حیدری درباره فیلم واگس چه که راوی زندگی ابراهیم منصفی است

محمود صادقلو گوی



چند سال پیش در جشنواره سینما حقیقت فیلمی در مورد زندگی اینگرید برگمن، هنرپیشه سوئدی مشهور سینما نمایش داده شد که در آن با روایت اول شخص زندگی اش روایت شد. واگس چه در نگاه اول فیلمی در مورد بندرعباس است اما فقط کافی است چند دقیقه از آن بگذرد تا متوجه شوید که روایتی شبیه به آن فیلم دارد و در مورد یکی از مهمترین هنرمندان تاریخ

ایران است. فیلم با لانگ شات زیبا از بندرعباس که به شکل طعنه آمیز ساختمان های بلند مرتبه شهر را نشان می دهد شروع می شود و صدای راوی که بعد از چند دقیقه متوجه میشویم ابراهیم منصفی است ما را به خانه های قدیمی اتاقی به هم ریخته می کشاند. راوی با ریتمی شاعرانه در گذشته ها سیر می کند. کامران حیدری که با فیلم های قبلی خود در جشنواره های معتبر جهانی درخشیده بود این بار قصد می کند تا از واقعیت محض فیلم های گذشته خود دور بشود و با فرمی جدید فضایی استثنایی را ترسیم کند.

زمانی که برای اولین بار آهنگی از ابراهیم منصفی شنیدیم و او را نمی شناختیم، تصور کردیم در ایران یک آهنگساز و خواننده جدید ظهور کرده و چقدر موسیقی عاشقانه اش مدرن است. گفتیم در این روزها که صنعت موسیقی ایران به قهقرا رفته یکی پیدا شده که می تواند یادآور روزهای اوج موسیقی پاپ ایران باشد اما متوجه شدیم که این آهنگ در سال های پیش از انقلاب ضبط شده است و دنبال خواننده اش می گشتم چون او را نمی شناختم. آنجا بود که متوجه می شدیم آهنگساز این آهنگ ها سالهاست که در گذشته است. ابراهیم منصفی نقطه پیوند باشکوه موسیقی مدرن غربی و موسیقی نواحی ایران است. اتفاقی که در دهه ۱۳۵۰ در موسیقی ایران زیاد می افتاد. تلفیق موسیقی های غربی و مقام های ایرانی. اما تفاوت منصفی با بقیه آهنگسازان و خوانندگان دوران در این بود که هیچ کدام از آن ها مثل او این گونه عجیب و در خود خزیده نبودند.

در این فیلم کامران حیدری به شیوه ای بسیار جذاب گیتار را دست بسیاری از افراد می دهد و آنها در طول شهر قدم می زنند و شبیه به آل مارچای (نوازنده دوره گرد) در آمریکای لاتین گیتار می نوازند و آواز می خوانند. آنها ترانه های ابراهیم منصفی را میخوانند و تمام شهر گویی پاسخ می دهند چون منصفی را متعلق به خود می دانند. در بسیاری از پلان ها شما دقیقاً احساس می کنید که گویی در یکی از کشورهای آمریکای لاتین هستید. فضا فضای ایرانی است اما اینکه کامران حیدری توانسته از این فضا به شکلی متفاوت استفاده کند جاذبه بصری خاصی به فیلم بخشیده است.

آقای حیدری شما در دو فیلم قبلی خودتان، من نگهدار جمالی و سترن میسازم و علی آقا، موضوعات مناقشه برانگیزی را مستند کردید، با توجه به اینکه هر دوی فیلم های قبلی شما مستندهای مشاهده گر بودند، چطور شد که در این فیلم فرم کار خود را کاملاً عوض کرده اید؟ جالب اینجاست که شما زمانی این کار را کردید که هنوز مستند مشاهده گر بیش از ۵۰ درصد سینمای مستند ایران را تشکیل می دهد.

به نظر من ساختن مستند مشاهده گر خود موضوعی مناقشه برانگیز است. شما درست می گوید این که تعداد بسیار زیادی مستند مشاهده گر در ایران ساخته می شود و من نمی خواستم به تکرار برسیم. آن دو باری که به این شکل فیلم ساختم، کافی بود و می خواستم فضا و جهانم را عوض کنم. کما اینکه سوژه و موضوعی و شخصیتی که در مورد آن فیلم ساختم، نمی طلبید که آن را به شکل مشاهده گر بسازم. این شخصیت شخصیتی روشن فکر، ترانه سرا و مدرن است و در فضایی انسانی زیست می کند. به نظر من بدون اغراق ابراهیم منصفی بهترین ترانه سرای تاریخ ایران است. به غیر از اینکه مستند ساز هستم، بسیار اهل موسیقی هستم، از آنهایی که بهشمار می گویند موزیک بازر. ضمن اینکه ارادت خاصی به ابراهیم منصفی داشتم، اما نه اینکه این را در فیلم مستند بیاورم اما این فیلم را با احترام در موردشان ساختم.

شما اهل شیراز هستید اما گویا بسیار به بندرعباس علاقه دارید. اولین بار کی ابراهیم منصفی را شناختید؟ سال ۸۲ یا ۸۳ بود که دو کاست به دست من رسید. آنها را همیشه گوش می کردم و البته خیلی به بندرعباس می رفتم. کلی دوست و رفیق آنجا داشتم. آنجا بود که علاقمند شدم در بندر فیلم بسازم و طبیعتاً ابرام را هم گوش می کردم. در آن زمان ابراهیم منصفی هنوز اینقدر مشهور و مطرح نبود و دیدم که آن ترانه ها چقدر فوق العاده اند، چه از نظر محتوا و چه از نظر آهنگ آنها. از طریق ابراهیم منصفی بود که من در بندرعباس با



موزیسین ها آشنا شدم و فیلم دینگو ما را را ساختم و این دومین فیلمی است که در بندرعباس ساخته ام.

شما خودتان پس از مرگ منصفی، او را شناخته اید درست مثل بسیاری از کسانی که به او علاقه دارند. این خود نماد ناشناخته بودن این هنرمند بزرگ است. آیا نمی توانستید در نریشن های فیلم خود که به صورت نمادین صدای ابراهیم منصفی است این موضوع را که کمتر کسی او را در زمان حیاتش می شناخته عنوان کنید؟ آیا نسبت به او قرابت احساس کردید یا اینکه عاقدانه ناشناخته بودن او را حذف کردید؟

فیلم من این مدلی نبود که بخواهم چنین صحنه ای را در آن بگنجانم. در مورد قرابت هم بهتر بگویم در واقع پژوهش بود. وقتی تو پژوهشگر هستی به موضوع بسیار نزدیک می شوی، درست مثل تمام فیلمسازانی که در مورد موضوع خود تحقیق می کنند. اما من دوست داشتم خود ابراهیم منصفی راوی فیلمم باشد.

در فیلم دختر جوانی بود که به این طرف و آن طرف می رفت گویا رابطه عاشقانه ای مطرح بوده. در صورتی که ابراهیم منصفی دو دختر داشت و شما هیچ اشاره ای به آنها نکردید. واقعا سعی کردم که قصه هایی که به این نوع فرم فیلم ارتباط دارد را بگیرم. آن دختر هم به این فرم می خورد. این فیلم هم دور و هم نزدیک است. اگر من کاری را که شما گفتید می کردم، شبیه همان فیلم هایی شد که بالا صحبت کردیم.

ابراهیم یک بار ازدواج کرد و جدا شد. شخصیتی داشت که انگار اگر آن مدلی زندگی نمی کرد، شخصیتش چیز دیگری می شد. شما شبیه شخصیت ابراهیم را در چه چیزی می دیدید؟ در اعتیادش؟ موزیکش؟ عاشق بودنش؟ چون شخصیتش با کارهایش قرابت دارد.

خیلی تجزیه و تحلیل ها می توان کرد. چیزی که شما گفتید بیشتر تحلیل روانشناسانه است که کار من نیست. اتفاقاً خیلی از بچه های جنوب، شامل یکسری از پژوهشگرها و نویسندگها که کارشان هم خیلی خوب است، مقاله ها و پژوهش های زیادی، با موشکافی در مورد ابراهیم منصفی و در مورد ترانه هایش (که هر موقع برایش اتفاقی می افتاده، این ترانه ها را می نوشته و می خوانده) نوشته اند. کار من نیست که بتوانم به این شکل تجزیه و تحلیل کنم. قصه من در مورد ابراهیم منصفی است اما اگر دقت کنید می بینید که من بندرعباس و حال آن و موزیسین های دیگر را نشان می دهم. کسانی که تحت تاثیر ابرام هستند و اینکه گویا ابرام واقعاً زنده است.

شما بندرعباس را جوری متفاوت از آن چه بقیه نشان دادند، به تصویر کشیدید. فیلمسازان دیگر فضایی را نشان می دهند که پر از فقر و مشکلات است. اما شما پلان هایی گرفتید که انگار شهری خارجی است، مثل هلی شات ها، تصحیح رنگی که فضا را جذاب تر کرده و آدمهایی که در آنجا هستند و شبیه آل مارچای یا همان نوازنده های دوره گرد آمریکای لاتین زندگی می کنند. من چنین شهری را ندیده ام.

من فضا در ذهن خود را طراحی کردم. در مورد نوازنده ها، من نمی خواستم سازها در خانه ها نواخته شود. دوست داشتم بیرونی باشد، بگویم که همه ای آن ها نواهای ابرام را می نوازند. همینطور می خواستم حال و هوایی روایی ترسیم کنم. شبیه به رنالیسم جادویی. چون من خودم تحت تاثیر ادبیات داستانی هستم. در جنوب، این رنالیسم جادویی وجود دارد. من این فضاها را دوست دارم و جالب است که رنالیسم جادویی به بندرها ارتباط زیادی دارد. در آفریقا، آمریکای جنوبی که مورد علاقه من است اینجا هم این فضا وجود دارد. اگر در هر مزگان باشنید، این فضا را می توانید ببینید. من این ها را به فضای عمومی آوردم، اما می خواستم قصه را روایی تعریف کنم. البته این مدل روایت، چندان ربطی به مستند ندارد. این جهان تعریف شده مستند نیست. جهانی که من احساس می کنم رویاهای ابرام است.

فیلم شما شبیه کارهای خود منصفی است. تلفیق عناصر بومی و عناصر دنیای مدرن، مثل موسیقی جز. شما هم اینکار را با

بندرعباس کردید.

بندرعباس یکی از پیشرفته ترین شهرهای ایران است. اقتصاد و صنعتی که در آنجا وجود دارد در باقی شهرها نیست. من دوست داشتم بندرعباس و هر مزگان را زیبا نشان دهم و اینکار را هم کردم. اگر هم چرکی و زشتی دارد، دوست نداشتم آن را نشان دهم. من تحت تاثیر هر مزگان هستم و دوست دارم. دلم می خواست آنجا را به شکلی عاشقانه نشان دهم و چرا که نه...

یک پلان در فیلم گذاشته اید که ابرام در حال افتادن است، گویی تحت تاثیر شدید مواد است.

به نظرم این را حذف کنید.

اما این پلان را گذاشته اید و اگر راجع به آن حرف نزنید، تماشاگر برداشت خودش را خواهد داشت که چرا کامران حیدری این پلان را گذاشته است.

من دوست دارم مخاطب خودش با آن رابطه برقرار کند...

من هم یک مخاطب از خودم می پرسم که چرا کامران حیدری که اینقدر ابرام را دوست دارد، از چنین پلانی در فیلم استفاده کرده است.

اتفاقاً چون او را دوست دارم این پلان را گذاشته ام. این پلان ۱۴ ثانیه است و شما شصت و چند دقیقه چیزهای جذاب دیگر را می بینید.

دقیقاً به خاطر همین، این پلان از فیلم بیرون می زند. شما احساس می کنید که نباید این پلان وجود داشته باشد؟

من چنین چیزی نمی گویم چون این جزئی از شخصیت اوست. آیا خودکشی کرده است؟

ما این را نمی دانیم در فیلم هم نمی گویم. معلوم نیست که او خودکشی کرده باشد.

اما معلوم هم نیست که خودکشی نکرده باشد...

شما از بندرعباس مدرن و برج هایش شروع می کنید و به خانه ای قدیمی می رسید. ابرام شما، این فضاها مدرن را دوست ندارد. آنجا در حال تعریف زندگی گذشته خود است. این نیست که بخواهیم کتر است ها را نشان دهیم. ما در حال تعریف قصه هستیم.

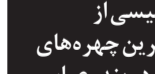
شما سراغ گروه های خیلی خوب موسیقی رفتید که یکی از آنها، ترانه واگس چه را می خواند. دوست نداشتم از آدم های معروفتری که اهل بندرعباس هستند، مثل رضا صادقی استفاده کنید؟ یا حتی سهیل نفیسی که بعد از معروف شدن منصفی می فهمیم پیرو او بوده است.

خیلی های دیگر هم وجود داشتند که فوق العاده تر از اینهایی هستند که در فیلم حضور دارند. مثل رضا کولقانی یا دامایی یا گروه سلیدون یا همان سهیل نفیسی. اما من سرر قصه گویی ام است که آدم انتخاب می کنم و نه بر پایه توانایی. مثل بازیگری برای فیلم است که یکی در نقش جای می افتد، یکی نه.

به نظرم این فیلم هم مناقشه برانگیز خواهد بود. درست مثل فیلم های قبلی تان. این یکی به خاطر آدمی که انتخاب کردید و نحوه روایتتان. آیا از انتقادها ناراحت خواهید شد؟

نه، ناراحت نخواهم شد. نقد موضوعی تاثیر گذار است که اثرش مثبت است. اولین نمایش واگس چه، نیویورک بوده، در مروری بسر آثارم که توسط گروه منتقدین سایت راجر ایبرت بر گزار شد. نقد هم نوشتند، و البته واگس چه برایشان جذاب تر بود و نمی دانم چرا. هم نقد مثبت تاثیر دارد و هم نقد منفی. اما نقد منفی را بیشتر دوست دارم. اما نقد منفی فنی که تاثیر بگذارد، باید بگویم که ابراهیم منصفی بسیار محبوب و معروف است، نه فقط در هر مزگان، بلکه در تمام ایران و من باید سعی می کردم که متعادل برخورد کنم. واقعا هم فیلمم، ابرام را قشنگ نشان داده است. البته خیلی هم محافظه کارانه انجامش دادم، چون وقتی کسی محبوب است، تو هم باید حواست باشد که چطور با سوژه برخورد کنی. حتی در اینجا هم باید کمی متعادل تر برخورد کنم در مورد جوایهیم. چون ممکن است تاثیر منفی بگذارد.

و بالاخره چرا تمام کارهای اصلی فیلم را خودتان کردید؟ چون من هم ادیتورم، هم نویسنده، هم فیلمبردار.



سهیل نفیسی از مشهورترین چهره های موسیقی در بندرعباس که ارائه دهنده شیوه خاص ابراهیم منصفی در شعر و ترانه و آواز است



بندرعباس یکی از پیشرفته ترین شهرهای ایران است. اقتصاد و صنعتی که در آنجا وجود دارد در باقی شهرها نیست. من دوست داشتم بندرعباس و هر مزگان را زیبا نشان دهم و اینکار را هم کردم. اگر هم چرکی و زشتی دارد، دوست نداشتم آن را نشان دهم. من تحت تاثیر هر مزگان هستم و دوستش دارم. دلم می خواست آنجا را به شکلی عاشقانه نشان دهم و چرا که نه...



هارمونی هنری در جشنواره سیزدهم

درباره رضا عابدینی

یکی از نقاط برجسته جشنواره سینما حقیقت در این دوره مدیریت هنری یکسانی است که در بخش های مختلف جشنواره اعمال شده است. رضا عابدینی به ابتکار دبیر جشنواره مدیریت هنری این دوره را بر عهده گرفته است و توانسته بین همه فعالیت های بصری جشنواره هارمونی دلپذیری ایجاد کند. طراحی پوستر و لوگوی جشنواره و همچنین المان های تصویری در مراسم و آیین های جشنواره همه برگرفته از همان مدیریت هنری واحد هستند.

رضا عابدینی متولد سل ۱۳۴۶ است و پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه هنر تهران، از ۲۲ سالگی فعالیت های حرفه ای خود را آغاز کرد. فعالیت های او بر طراحی گرافیک از جمله طراحی پوستر، نشانه و کتاب با تأکید بر روش تایپوگرافی متمرکز است. از کارهای قابل توجه او می توان به طراحی نشانه گالری طراحان آزاد اشاره کرد. او بیش از دو دهه است که به چهره بین المللی گرافیک ایران بدل شده است و دارای مجموعه ای از جوایز بین المللی است. از جمله در سال ۱۳۸۵ (۲۰۰۶)، جایزه صدهزار یورویی پرنس کلاوس هلند را از آن خود کرد. نمایشگاه آثارش نیز در ۲۱ آذر (۱۲ دسامبر) همان سال در آمستردام گشایش یافت طرح روی جلد کتاب پر فروش ما چگونه ما شدیم، نیز اثر اوست. او در سال ۱۳۸۸ استودیو اورینتیشن را در هلند راه اندازی کرد. در سال ۹۴ مجموعه ای از کارهایش را در تهران به نمایش گذاشت که باز هم موجی از تحسین را برانگیخت. آذر ماه امسال هم بخشی از کارهایش در گالری های تهران به نمایش درآمد که باز هم با استقبال شدیدی اهالی گرافیک و هنرهای تجسمی روبه رو شد. در افتتاحیه این نمایشگاه که در گالری ۰۰۹۸ برگزار شد از کتاب شناسنامه عابدینی نیز رونمایی شد.

عابدینی در حال حاضر به همراه همسر و دو فرزندش به شکل متناوب در ایران و لبنان و هلند زندگی می کند.



ارج و قرب مستند بالاتر رفته است

سلیم غفوری مدیر شبکه مستند در گفتگو با نشریه روزانه سیزدهمین جشنواره «سینما حقیقت»

سمیرانوری

Sanouri1988@gmail.com



سلیم غفوری مدیر شبکه مستند سینما است که از دوره های قبل، همواره یکی از همراهان همیشگی جشنواره «سینما حقیقت» هم بوده است. غفوری که در دوره سیزدهم «سینما حقیقت» عضو شورای سیاست گذاری این رویداد بوده است، در همان روزهای ابتدایی جشنواره سیزدهم مهمان پردیس سینمایی چارسو شد تا به سنت هر ساله در جریان تازه ترین تولیدات سینمای مستند ایران هم قرار بگیرد. در این فرصت گفتگو با مدیر شبکه مستند سینما داشتیم که حاصلش را در ادامه می خوانید:

● به نظر تان جشنواره «سینما حقیقت» در سیزدهمین گام برگزاری، تا به اینجا چه شرایطی داشته و همراهی علاقه مندان به سینمای مستند با این رویداد را چگونه ارزیابی می کنید؟

امسال تغییراتی را در فرآیند برگزاری جشنواره «سینما حقیقت» داشته ایم که برای سال اول تجربه می شوند و برای ارزیابی از کیفیت برگزاری جشنواره سیزدهم باید این موارد را مدنظر داشته باشیم. به عنوان مثال در زمینه قضاوت درباره میزان استقبال مخاطبان از جشنواره، حتماً باید این تفاوت را در نظر بگیریم که تا سال گذشته همه چیز آزاد بود و هر کس در هر ساعت با هر مدلی می توانست وارد سالن ها شود اما امسال سازوکار به طور کامل تغییر کرد. سامان دهی فرآیند صدور کارت ها و نیز الزام به تهیه بلیت طبیعتاً باعث ریزش بخشی از مخاطبان آزاد و غیر مرتبط با فضای مستند شده است و از سوی دیگر هم تا زمانی که مخاطبان حرفه ای تر با این سیستم جدید خودشان را تطبیق دهند زمان می برد.

● فارغ از مقایسه کمی میان مخاطبان جشنواره امسال با دوره های قبل، به نظر شما به عنوان یک کارشناس سینمای مستند، چه نظری درباره اصلاحات صورت گرفته در زمینه بلیت فروشی برای فیلم های مستند در جشنواره امسال دارید؟

درباره اجرای این طرح در شورای سیاست گذاری جشنواره به صورت مفصل بحث کردیم. تأکید خودم از ابتدا بر این بود که نباید به گونه ای عمل کنیم که مخاطبان عمومی تر سینمای مستند، علاقه مندان به این حوزه و دانشجویانی که به هر حال ارتباط صنفی و حرفه ای با سینمای مستند ندارند اما علاقه مند به سینمای مستند هستند، از حضور در جشنواره محروم نشوند و فکر می کنم در عمل هم این اتفاق افتاده است. در جشنواره سیزدهم همه مرتبطان سینمای مستند این امکان را داشتند که با دریافت کارت با جشنواره همراه شوند و سایرین هم از دو طریق عضویت در باشگاه مخاطبان و یا خرید بلیت امکان تماشای آثار مورد نظر خود را داشته اند. پس در عمل هیچ کس از سید مخاطبان جشنواره حذف نشده و همه این امکان را داشته و دارند که با این رویداد همراه شوند و مطابق سازوکارهای تعریف شده از فیلم ها لذت ببرند. این سامان دهی حتماً به نفع جشنواره «سینما حقیقت» است چرا که امور نظمی پیدا می کند که براساس آن می توانیم قضاوت و برداشت درست تری از مخاطبان این رویداد داشته باشیم. اینکه این مخاطبان در چه گروهی و دسته ای قرار می گیرند و براساس آن می توانیم برای سال های بعد برنامه ریزی دقیق تری برای مخاطبان جشنواره داشته باشیم. به تعبیر دیگر ارج و قرب

«سینمای مستند» هم در سازوکار فعلی بالاتر می رود ● شبکه مستند تعامل مثبتی با جشنواره سینما حقیقت داشته و دارد. با کارگردانان مختلف سینمای مستند که صحبت می کنیم، به خصوص آن ها که در شهرستان ها مشغول به کار هستند، معتقدند بیشترین ارتباط مردم عادی با سینمای مستند ایران، شبکه مستند است. راهبرد کلان شما برای تعمیق ارتباط با جشنواره و مهم تر از آن ارتقای جایگاه سینمای مستند در نگاه مردم چیست؟

هر سال و در ایام برگزاری جشنواره سینما حقیقت، شبکه مستند در قالب ویژه برنامه ای به این رویداد می پردازد که امسال هم این برنامه به شکل روزانه تلاش داشته است تا اتفاقات این رویداد را از طریق آنتن سینما منعکس کند. روایت حال و هوای جشنواره، گفتگو با فیلم سازان، ارائه گزارش های عمومی از رویدادها و اظهارات در این ویژه برنامه پوشش داده می شود و هر شب ساعت ۱۹:۳۰ علاقه مندان امکان همراهی با این برنامه از شبکه مستند را دارند. علاوه بر این برنامه، تولیدات دیگری مانند برنامه «ردبان» هم جزو برنامه های تخصصی تر شبکه مستند هستند که در ایام برگزاری سینما حقیقت، به این رویداد هم می پردازند. اما درباره اینکه شبکه مستند برای شناساندن بیشتر مستند به مخاطبان چه راهبرد و برنامه ای دارد، باید به این نکته اشاره کنم که اساساً دستور کار شبکه مستند همین است. شبکه مستند، شبکه تخصصی سینمای مستند در رسانه ملی است و تلاش دارد از این گونه فیلم سازی بیشترین بهره را برد تا مخاطبان هم به سینمای مستند علاقه مند شوند. ما اگر مستندهایی با سطح استاندارد، روایت های جذاب و موضوعات متنوع و مورد علاقه مردم تولید کنیم، حتماً باعث می شود مخاطبان هم ارتباطشان با سینمای مستند بیشتر شود و شبکه مستند و سینمای مستند را آینه ای از زندگی خود اتفاقات پیرامونی خود بدانند. تمام تلاش ما در تمام این سال ها همین بوده است که به موضوعات تنوع بدهیم و سوزهای متعددی را روی آنتن داشته باشیم؛ از مستندهای مرتبط با ایران گردی و جاذبه های ایران گرفته تا مستندهای اجتماعی و خانوادگی. تلاش کرده ایم سبب محصولات ما آن قدر متنوع باشد که همین تنوع کمک کند، مخاطبان این شبکه تعریفشان از سینمای مستند محدود به یک گونه خاص نباشد. تا مدت ها زمانی که اسم مستند در فضای عمومی و کف جامعه مطرح می شد، همه به یاد حیات وحش می افتادند و تنها همین یک گونه را می شناختند، امروز اما فضا تغییر کرده است. مخاطبان مستند را در فضاهای مختلف می بینند و حتی آن را جستجو می کنند.

سینمای ایران را تحسین می‌کنم

گفتگو با زلاتینا روسوا، عضو هیات داوران بخش
مستندهای بلند

نسیم قاضی‌زاده

این اولین باری است که زلاتینا روسوا به ایران می‌آید تا در جشنواره سینما حقیقت شرکت کند. او از اعضای برگزارکننده جشنواره فیلم‌های مستند میلی‌نیوم است که هر سال در بروکسل بلژیک برگزار می‌شود. طی روزهای گذشته او بیشتر وقتش را در حال تماشای فیلم‌ها بوده و در اندک زمان‌های باقیمانده بین تماشای فیلم‌ها و بحث و گفتگو درباره آنها یا به کاخ جشنواره آمده یا به مکان‌های دیدنی فرهنگی همچون موزه سینمای ایران سر زده است جایی که از تماشای آن به وجد آمده بود و می‌گفت با اینکه بسیاری از چهره‌ها و کارگردان‌هایی که عکس‌شان به دیوار آویخته نمی‌شناخته اما پیش از گذشته با سینمای ایران و سابقه آن آشنا شده است. با او که این روزها در کنار مهر داد اسکویی و کارول پیه کارز یک مشغول داوری فیلم‌هاست به گفتگو نشستیم.

● این اولین باری است که شما در جشنواره فیلم‌های مستند ایران حاضر شده‌اید، پیش از این هم با مستندهای ایرانی آشنا بودید؟

دلیل اصلی حضور من در این جشنواره این است که بیش از گذشته با سینمای ایران و مستندهای آن آشنا شوم چرا که ما هر ساله در جشنواره‌مان فیلم‌های مستند ایرانی را نمایش می‌دهیم و من در طول این سال‌ها همیشه سینمای ایران را دوست داشته و دنبال می‌کنم. اما بودن در فستیوالی که بخش عمده آن به فیلم‌های ایرانی اختصاص دارد فرصت بسیار مغتنمی است تا من بیشتر از قبل با حال و هوای این سینما آشنا شوم. همچنین فضای جشنواره‌ای همیشه کمک می‌کند تا شما با فیلمسازان از نزدیک آشنا شوید، با آنها صحبت کنید و زمینه‌های ارتباطات بعدی فراهم شود. در جشنواره میلی‌نیوم ما پیوسته سراغ فیلم‌های سینمای ایران می‌رویم و من به عنوان عضو موثر جشنواره همیشه تلاش می‌کنم تا فیلم‌های ایرانی بیشتری را پذیرش کنیم از این رو من در دسته افرادی هستم که می‌توانم بگویم سینمای مستند ایران را دنبال می‌کنم.

● در سینمای مستند ایران چه چیزهایی بیشتر برای شما جذاب است؟

برای من فضای مستندهای ایرانی جذاب است چرا که توجه بسیار به مسائل انسانی دارد و روح انسان را لمس می‌کند. در حالیکه در این فیلم‌ها دغدغه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، محیط زیستی و غیره مطرح است نکته مهم این است که بیان شخصی عمیقی در آنها دیده می‌شود. اینطور که من متوجه شده‌ام در مستندهای ایرانی این بیان شخصی یکی از اصلی‌ترین عناصر است آنقدری که می‌شود نام یک نظریه را روی آن قرار داد. می‌دانید، منظورم این نیست که بگویم واقعیت یا تصویری که فیلمساز دارد از آن صحبت می‌کند، برای ما ناآشناست بنابراین نامش را بیان شخصی گذاشته‌ام، نه اصلاً منظورم این نیست. می‌خواهم بگویم که فیلمسازان راه بسیار دشواری را در این زمینه برای خودشان انتخاب کرده‌اند. انگار در هر



نکته‌ای که
بیش از دیگر
چیزها به نظر
آمد، فضاهای
متعددی بود
که برای گفتگو و
مباحثه در نظر
گرفته شده بود.
تصور می‌کنم که
این موضوع برای
یک فستیوال

بسیار مهم
است. اینکه فقط
به جنبه‌های
تجاری فکر
نشود و به امکان
ایجاد ارتباط،
گسترش
ارتباطات،
برگزاری
حلقه‌های

کوچک بحث و از
این دست توجه
بشود



فیلم، فیلمساز بخشی از وجود خودش را می‌گذارد. بعید می‌دانم این کار آسانی برای یک فیلمساز باشد. یادم است زمانی که فیلمی از محمود رحمانی را دیدم بسیار به این موضوع فکر می‌کردم. این فیلم به نظر من بسیار شجاعانه و فراتر از حد انتظار من بود. از سویی دیگر اندیشیدن به اینکه این فیلم چطور و با چه مشقت‌هایی ساخته شده است دشوار بود. برای من این فیلم یکی از آثاری بود که به معنای کامل با آن ارتباط برقرار کردم. از این حیث لازم است بگویم که سینمای ایران تا چه اندازه برای من سینمای قابل تحسین و ارزشمندی است.

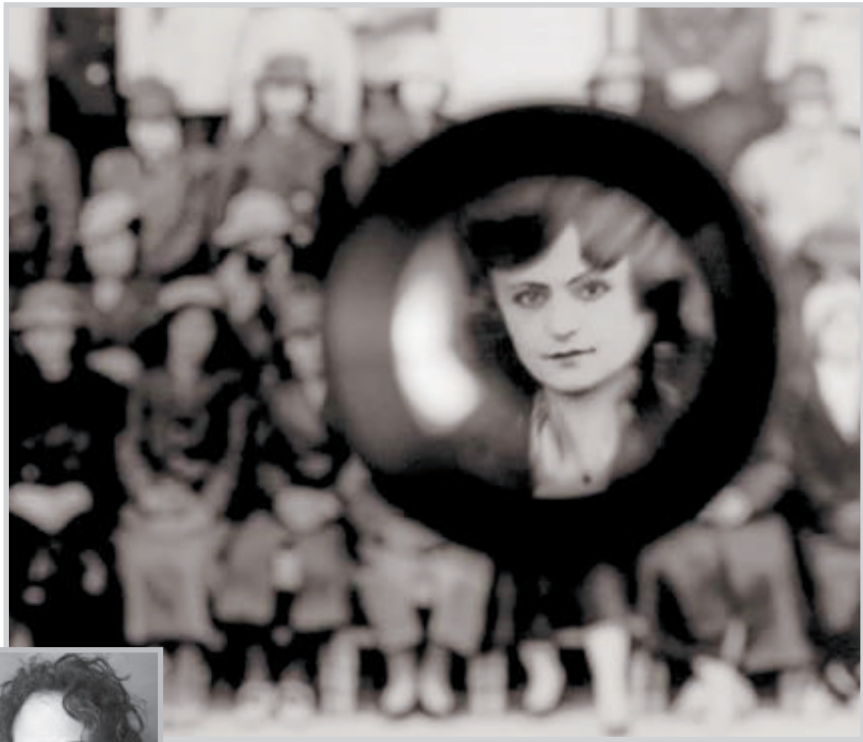
● چقدر جالب! شما آشنایی بسیار کامل با سینمای مستند ایران دارید. با این حساب لطفاً به من بگویید که سینما حقیقت چقدر به انتظارات شما نزدیک بود؟

واقعا گفتنش دشوار است. چرا که در این لحظه من بیشتر فیلم‌ها را به عنوان عضو هیات داوران دیده‌ام و کمتر در فضای جشنواره بوده‌ام. خوشبختانه ما تیم داوری بسیار خوب و صمیمی‌ای هستیم که درباره فیلم‌ها بحث و گفتگوهای زیادی انجام می‌دهیم. من از اینکه در چنین تیمی حضور دارم بسیار خرسندم. در هر حال، امروز اولین روزی بود که من توانستم زمان بیشتری را در کاخ جشنواره بگذرانم و اینجا را بسیار دوست می‌داشتیم. فضای خوبی داشت و من از انرژی آن و آدم‌هایی که در آنجا رفت و آمد می‌کردند لذت بردم. نکته‌ای که بیش از دیگر چیزها به نظر آمد، فضاهای متعددی بود که برای گفتگو و مباحثه در نظر گرفته شده بود. تصور می‌کنم که این موضوع برای یک فستیوال بسیار مهم است. اینکه فقط به جنبه‌های تجاری فکر نشود و به امکان ایجاد ارتباط، گسترش ارتباطات، برگزاری حلقه‌های کوچک بحث و از این دست توجه بشود.

● دوست دارم درباره فضای جشنواره شما بدانم. جشنواره‌ای که سالیانه در بلژیک مختص فیلم‌های مستند برگزار می‌شود و تا به امروز ۱۳ دوره آن برگزار شده و رو به گسترش است. اگر بخواهید با سینما حقیقت که جشنواره‌ای است همسن جشنواره شما، میلی‌نیوم را مقایسه کنید، چه نظری می‌دهید؟

من فکر می‌کنم هر فستیوالی هویت مستقل خود را دارد و فکر می‌کنم سینما-حقیقت هویت بسیار ویژه و مخصوص به خود را دارد. اما درباره تفاوت‌ها باید بگویم، اولین تفاوت که اصلی‌ترین تفاوت هم هست، مخاطبان این دو جشنواره است. به عنوان مثال، مخاطبان جشنواره ما بسیار علاقمندند تا تولیدات عظیم و پرهزینه در دنیای مستند را در جشنواره دنبال کنند. بنابراین بخش اعظم جشنواره ما به نمایش این نوع آثار اختصاص دارد. اما در سینما-حقیقت تمرکز اصلی روی فیلم‌های مستند ایرانی است. علاوه بر این برای من این نکته که فضاهای متعدد برای گفتگو در فستیوال تهران در نظر گرفته شده است از این حیث جالب بود که در جشنواره ما هم همینگونه است. در حالی که در بسیاری از جشنواره‌ها چنین نیست و تمرکز اصلی روی نمایش فیلم‌ها یا بازار فیلم است. که البته لازم است بگویم من این ویژگی را بسیار دوست دارم. اما تفاوت دیگر در مکان برگزاری جشنواره است. ببینید بروکسل شهر بسیار خاصی است. شهر هفتاد و دو ملت است و واقعا این تنوع در حضور قومیت‌ها و ملیت‌های مختلف کار را برای یک جشنواره مستند بسیار سخت می‌کند. ما واقعا نمی‌دانیم با چه مخاطبی مواجه هستیم چرا که جامعه بزرگی از ترک‌ها، لهستانی‌ها، ایتالیایی‌ها، مراکشی‌ها و دیگر ملیت‌ها وجود دارد. راضی کردن همه این مخاطبان کار پیچیده‌ای است. از سویی ما حتماً باید به کودکان، توجه ویژه داشته باشیم بنابراین همه این امور نیازمند داشتن کمیته‌های خاص، هیات‌های داوری و دیگر ملزومات است. ضمن اینکه جشنواره میلی‌نیوم علاوه بر بروکسل در چند شهر دیگر هم برگزار می‌شود.





بساتاریخ که در این قاب‌ها نهفته است

گفت و گو با حسن نقاشی، مستندسازی که تاریخ را دستمایه مستندهایش قرار داده و در این راه به یافته‌های ناب رسیده است

هانیه درویش

Haniedarvish8@gmail.com

یزد، مهد تمدن کهن ایران زمین است و چی از این بهتر که مستندسازی با دغدغه تاریخ، زاده این شهر باشد. حسن نقاشی نویسنده، پژوهشگر، کارگردان و مستندساز ایرانی است که بیشتر سوژه فیلم‌هایش فرهنگ و مردم شهر یزد و اساطیر ایرانی پیش از اسلام است. او تا به حال بیش از ۲۰ فیلم تولید کرده که روی هم رفته توانسته‌اند بیش از ۴۵ جایزه در داخل ایران و در عرصه بین‌المللی کسب کنند. قاب‌های گمشده یک قسمت از یک سریال هشت قسمتی است که هشت مستند مستقل را در بر دارد. مستندهایی در جستجوی یک سری اسناد فراموش شده یا آسیب دیده در شهر یزد. قاب‌های گمشده، عکس‌هایی مخفی در دل شهر یزد است که آرام آرام در حال نابودی و حتی سواستفاده هستند و به هر دلیل تا به امروز دیده نشده‌اند.

● قاب‌های گمشده، همانند فیلم مشی و مشیانه و خورشید، خطاب به مردم شهرتان است. چه چیزی شما را به مستندسازی درباره زادگاهتان ترغیب می‌کند؟

من در برخی از آثار قبلی ام سعی کردم مردم زادگاهم را نسبت به شهری که در آن زندگی می‌کنند روشن تر کنم. من متولد یزد هستم و بارها برای فیلم‌سازی به یزد رفته‌ام و هر بار که در این شهر با چالشی برخوردیم به ساخت فیلم و مستند از آن گرفتیم. این بار وقتی در بازارهای شهر قدم می‌زدم دلالاتی را می‌دیدم که عکس‌های قدیمی را با مبلغی ناچیز برای فروش گذاشته بودند. در قاب‌های گمشده تصمیم گرفتم برای تلویزیون فیلمی بسازم که در شهر خودم پخش شود تا مردم شهرم بدانند که چه اسناد و تاریخ مصوری در خانه‌هایشان دارند.

● این عکس‌ها چگونه به دست دلان افتاده است؟

هجرت خانوارها از یزد مهم ترین دلیل این اتفاق است. با خالی ماندن خانه‌ها و مخروبه شدنشان عده‌ای فرصت طلب سراغ این خانه‌ها و ارضیوها می‌روند، عکس‌ها را سرقت می‌کنند و در بازار همانجا یا شهرهای اطراف به قیمتی ناچیز که با قیمت اصلی آن فاصله زیادی دارد، به فروش می‌رسانند.

● برای جمع‌آوری این عکس‌ها چه مدت پژوهش کردید؟

برای این کار دو سال پژوهش کردم، افراد را راضی می‌کردم تا به مجموعه‌ای عکس دست پیدا کردم. هر چند که بنظرم آنچه که در فیلم است قطره‌ای است در دریا و خانه‌های زیادی همچنان خالی است و مدارک استنادی زیادی در آنهاست که در گذر زمان از بین می‌رود. این فیلم تلاش می‌کند مردم خطه‌ای که سال‌ها با سختی و مرارت زندگی کرده‌اند بدانند باید این مستندات را ساماندهی کنند تا عکس‌ها مطالعه شوند. آن بخش عکسی که در فیلم است را من مطالعه کردم و آنها را برای مخاطب توضیح داده‌ام. شاید اگر فرصت و بودجه بیشتری داشتم و اعتماد بیشتری حاصل می‌شد من می‌توانستم خیلی از وقایع تاریخی را در این عکس‌ها شناسایی کنم. بنظرم آنچه که در فیلم است قطره‌ای است در دریا و خانه‌های زیادی همچنان خالی است و مدارک استنادی زیادی در آنهاست که در گذر زمان از بین می‌رود.

● مشکلات کار شما از چه نوع بود؟

من وارد چند خانه خرابه و قدیمی می‌شدم و چون یزدی‌ها عادت دارند در خانه‌ها و ایوان‌هایشان عکس‌های زیادی به دیوار بزنند توانستم از آن عکس‌ها تصویربرداری کنم. چقدر خوب است اگر این عکس‌ها جمع‌آوری شوند و در اختیار نهاد و آرگانی قرار گیرند تا از آنها نگهداری شود و تاریخچه‌ای درباره‌شان نوشته شود. من تقریباً بخش اعظم کارم پژوهش و شناسایی این اسناد بود. پیدا کردن مکان‌ها، افراد و گنجینه‌هایی که اسناد در آن پنهان است خودش زمانبر است. من برای این کار دو سال وقت گذاشتم. چون خیلی از اسناد و مدارک در گذر زمان یا از بین می‌رفت یا فروش می‌رفت من نیاز داشتم به دوباره پژوهی و این خودش برای من یک آسیب بود. در اصل این پروژه باید در عرض دو سه ماه به نتیجه می‌رسید اما دو سال زمان برد چرا که آنچه که در پژوهش اولیه به آن رسیده بودم دیگر وجود نداشت.

● در مجموعه عکس‌هایی که پیدا و جمع‌آوری کرده‌اید به چه عکس‌هایی برخوردید که نظرتان را به خودش جلب کرد؟

در این دو سال پژوهش عکس‌هایی از صدرعلی خان عکاس، حسینعلی خان عکاس، سوروگین یا روسی خان عکاس رسمی دربار، ناپیر مالکوم، ژنرال سرپرسی سایکس و همین‌طور عکس‌هایی از رحیم خان شیرمحمدی عکاس صدساله‌ای که از دوران کودکی وقایع یزد را ثبت کرده‌ایم و در فیلم آوردم و این نشان می‌دهد عکس‌های بیشمار در آن شهر وجود دارد اما متأسفانه شناسایی نشده‌اند. خیلی از عکس‌هایی که در فیلم من است نگاتیوی از ش وجود ندارد که دوباره تکثیر شود. من تلاش کردم این سالها عکس‌ها را تحت عنوان تاریخ عکس در یزد از دوران ناصرالدین شاه تا پهلوی دوم جمع‌آوری کنم. ما به عنوان یک پرتو یا کاغذ، نباید به عکس نگاه کنیم ما باید مثل یک سند تاریخی به عکس نگاه کنیم.

● اینکه ما به اسناد و مدارک تاریخی مان می‌گوییم عتیقه و آن را به در و دیوار خانه‌هایمان می‌آوریم اتفاق ناخوشایندی است؟

من می‌دانم در خانه‌های ایرانی مد شده عکس‌های و مدارک و اسناد پنجاق شده قدیمی به دیوار آویخته شود و حتی صاحبان آنرا به نیاکانشان منتسب می‌کنند اما اگر این اسناد شناسایی شوند تاریخشان از شهر یا بلاد دیگر سر در می‌آورد. اینکه مردم دنبال یک هویت تصنعی برای خودشان هستند بازار عتیقه در یزد را گرم می‌کند و این اتفاق خوبی برای مستندات تاریخی ما نیست. من در قاب‌های گمشده خانه‌های زیادی را نشان کرده‌ام. چه در همسایگی‌مان، چه نگاتیوهایی که از پدرم باقی مانده بود و من آنها را اسکن کرده‌ام و چه آنچه در مغازه‌ها و عتیقه‌فروشی‌ها به فروش می‌رفت. اما متأسفانه هر لحظه این امکان وجود داشت یک مشتری بیاید و یک داشته‌ای از آن شهر را با خودش ببرد بدون اینکه برای کسی مهم باشد.

● شما تخصص خاصی روی مستندسازی تاریخی دارید و مستند "شاه جهان" تان در جشنواره سینما حقیقت سال ۱۳۹۲ جایزه بهترین مستند تاریخی را از آن خود کرد. درباره سریال تاریخی تان که قاب‌های گمشده یک قسمت از آن توضیح دهید.

قاب‌های گمشده یک قسمت از یک سریال هشت قسمتی به نام مکتوب است که هشت مستند مستقل با تمرکز روی تاریخ کهن یزد است. من در هر قسمت در جستجوی یک سری اسناد فراموش شده یا آسیب خورده می‌گردم. در قاب‌های گمشده به دنبال عکس‌ها بودم. در قسمتی دیگر به دنبال کتاب‌ها و در قسمت دیگر دنبال روزنامه‌ها بودم. آن چیزی که در شهر یزد مردم فراموش کرده‌اند تاریخ است و هویت ما در این عکس‌ها و برگه‌ها نهفته است که اگر به آن بی‌اعتنا باشیم باید در چند سال آینده تاریخمان را با گمانه زنی بنویسیم. هنوز فرصت برای جمع‌آوری این داشته‌ها هست. باید این فرصت را مغتنم بدانیم.



قاب‌های گمشده یک قسمت از یک سریال هشت قسمتی به نام مکتوب که هشت مستند مستقل با تمرکز روی تاریخ کهن یزد است. من در هر قسمت در جستجوی یک سری اسناد فراموش شده یا آسیب خورده می‌گردم. در قاب‌های گمشده به دنبال عکس‌ها بودم.





داورهای خارجی بخش پيچينگ، چند داور ایرانی هم در این بخش حضور دارند

محسن امير يوسفی سازنده فيلم هايی
مثل خواب تلخ و آشغال های
دوست داشتنی مهمان روز چهارم
جشنواره بود



ندا ميلانوا
کارشناس
بلغاری سينماي
مستند
تجربه های خود
را با مخاطبان در
بخش بازار در
میان می گذارد



شخصیت های فیلم گل کوچک ساخته امير زوينی و تهیه کنندگی بهتاش صناعی ها

موسوی، سخنگوی وزارت امور خارجه (نفر دوم از راست)
در حال گپ و گفت با اريك اشپیتزر اتریشی



شهنام صفاجو و استاد خسرو سینایی
در حاشیه مراسم بزرگداشت طیب و
ضابطی جهرمی

Your film is a sport documentary which is not similar to Iranian ones and narrates much like foreign films. The storytelling goes very smoothly, moving the audience to the climax of the story. What made you design and make the film in this way?

Kalantari: My previous film was "Mannequins of Hassan Khan's Castle". A film about a workhouse in which mannequins are produced and we follow the life and end of the five mannequins. My mind is like that when I create a story, I think about the design of its ages. I see what the grammar of our image is, based on my lenses, the design of my camera, and the camera movement. Naturally, there are pre-patterns in my mind that unconsciously or consciously design what model of film to mount and move forward. Lenses and cameras are also selected based on the same pattern.

- Right in the middle of the film, the audience realizes that editing of the film is not like common editing in Ira-

nian cinema, nor is it similar to editing sports films for Channel Three of IRIB or Sports channels. This is a sports drama with a very different rhythm, what did make to work with Hayedeh Safi Yari. Whom was the idea, and what was her reaction?

Shakibania: When Sam Kalantari was suggesting the names of editors, he also cautiously referred to Hayedeh Safi Yari because she is famous for her works in fictional cinema and was perhaps a little ambitious for documentary filmmaking with its low budget, but I remembered that she has already edited a documentary, had a good experience and is familiar with this space. So I told myself to make this request with her, maybe we could pay for it, and maybe we couldn't. As a matter of fact, we offered her and she came up with almost half the cost of editing a fiction film and accepted our payment conditions too. At the time she was editing our film, she could make two feature films.



things a human being can do in his life. We tend to believe everything we see. This happens more often on television. We have to know that there are many unreal moments, especially unreal sounds. I personally do not believe that there is a documentary that is 100% neutral, natural, real and documented. If we can use documentation we haven't thought of before, we've taken a step toward artistic involvement. We have to go for things that we do not have mental determination; things that do not normally exist in our minds.

Our Cinema Is Observer

Hassan Shabankareh: In Iran, we do not make much distinction between documentary and fiction cinema in the field of sound recording. We have an observatory cinema. We only look at one thing without interfering. Many of our directors do not manipulate the scene. They don't even repeat anything. To solve this problem, sound enters the art's domination. I should also mention two types of sounds. 1-Digital sound coming from the film world and 2- Digital sound that is a sound that comes out of the film world but makes a world for us.

Director: Andrei Tarkovsky jr

Cinematographer: Alexie

Nidinov

Editor: Mikav Lechovsky, Andrei Tarkovsky jr

Producer: Tarkovsky International Institute

Time Duration: 97 min.

Countries: Italy, Russia, Sweden

Festival and Awards:

- Venice Film Festival (2019),

Venice Classic Award for Best

Documentary On Cinema

-IDFA, 2019

portrait

Andrey Tarkovsky A Cinema Prayer

This film is about Tarkovskiy as a person, not as much as director. Film focused on his vision of this world, people around him, his relationships with relatives, movie industry, religion. The narration will be structured in chronological order:

First part of the film is about his childhood and youth: memories of childhood, parents, the influence of his father's, Arseny Tarkovsky's, poetic works; part two is work in cinema: aims and objectives, analysis of his own works, favorite directors; part three is leaving Russia: encounter with the Western culture, work in Italy, a conflict with Soviet authorities; part four is last interview «The artist as a prophet»: reflections about faith and the meaning of life. We'll offer video commentaries to the filmmaker's narrative – the unique sequences shot by him with a 8-mm camera in Italy and Russia, the montage cuts from the documentary "Time of Travel", excerpts from films, photographs and Polaroids made by Tarkovsky, location shots from the places where he lived and made his films in Russia: Moscow, Zvenigorod, Vladimir, Tuchkovo, Myasnoye (Ryazan Region), where his rural house is, Italy: in Rome, Florence, Bagno Vignoni and San Gregorio, the last abodes of Andrei Tarkovsky: in Sweden where "The Sacrifice" was shot.

۱۴

سینما

۲۲
آذر
۱۳۹۸

۱۳

جشنواره بین المللی فیلم مستند ایران

A Documentary on Hope and Honor

With Sam Kalantari, Director and Hamed Shakibania, Producer of “No Place For Angels” which Is One of The Good Sport Documentaries



Sports documentary in Iranian cinema has no long history, but it is a genre that can engage with the emotions of viewers in an inclusive and attractive way. Three years ago, the “Zero to Platform” documentary, which was the most important sporting documentary of our recent years, was formed based on the successes and failures of female athletes. In this edition, Sam Kalantari has made “No Place For Angels” which is so engaging and touching that you can’t stop the tears of joy in your eyes when you are watching the film. This does not mean that the film is sentimental. Kalantari starts from a place where all Iranians are concerned; “a desire for success”. Hamed Shakibania, as a professional documentary filmmaker has been alongside the film, has provided the director and crew’s needs with a safe space to present their work in the best possible way. This is the correct definition of producing.

Creative Manipulating in Art with Sounds

Workshop Title: Why Is Hearing Objective? “Imagination Versus Reality”

●●● SaraShemirani

Perhaps when we hear the name of a film, the first thing that comes to our minds is the images. These are the sounds that help to make the images. Eric Spitzer believes that film sounds are unrealistic. In his workshop, he discusses this subject. Along with Spitzer’s remarks, Hassan Shabankareh, the panel’s director, also points to some Iranian documentaries and talked about this field.

Pay Attention to the Details in Sound Recording

We capture and record sounds and comments in a documentary. These sounds may or may not be repeated. A sound, not just in the film, may never be repeated in reality and in different genres of cinema. I have to mention one issue. Despite the differences between documentary sound recording and fictional cinema’s one, the similarities between the two areas are striking. Some of our customers ask us many questions when they come to us and talk about audio recording. For example, they want us to hide the microphones, while more important details must be considered in sound recording. Even in other parts of the film, there are other important details, such as lighting. Many filmmakers are just looking for making a film and producing a product.

Unrealistic Sounds

In this workshop we want to tell you where art starts and where it ends. We always make art manipulations. We have to see how far our manipulative representation of art can go. In fact, I can say the easiest manipulation we can do is sound. I should confess that in fact all the elements of music are unrealistic. The voices of people and all the other voices you hear are unreal. At a workshop held at the same festival last year, I talked about music. This year I want to talk about creating a sense and mood. In fact, the question of documentary has always been a question of how much we are allowed to document or actualize ourselves. To what extent can we manipulate and put our look at the documentary?

Showing Pure Silent; Hardest Work

It is the hardest thing to show pure

silence in a documentary. I want to talk about a fantasy. Full silence makes sense when it comes alongside sounds. For example, when there is silence, you hear an element. Then you will believe that there was a time and place of pure silence. Sometimes minimalist music can also be used in the documentary. Everything is minimal in this music; the sounds and notes are at their lowest mood.

A Documentary Can’t Be Realistic for 100 Percent

In a film, most of the sounds are unrealistic. A lot of effort has to be made to produce an unrealistic sound. The distinction between cinematography and sound recording should be considered. What we do in film editing should not be about sound. Sound has its own adventures. Not everything can be seen in the same way. That’s why documentary-making is one of the most dangerous

Workshop Master: Eric Spitzer-
Marlyn
Panel Manager: Hassan Sha-
bankareh
Samira Nouri



Guardian (Ghoroghban)

The Most Successful Docs Up To The 4th Day

1 A Guardian Holds Audience's Votes; yesterday, for the second consecutive day, "Guardian" has been selected as the most favorite film by audience. The result of numbering audience's votes of 3rd day of the 13th Iran Documentary Film Festival was informed on the 4th day. After "Guardian", "The Forbidden Strings", "Marriage Project", "Hundred Years of Solitude", and "No Place for Angels" were set on 2nd to 5th places as the most favorite documentaries selected by the audience until the end of 3rd day of the festival.

2 Pitch Forum: yesterday on the 4th day of 13th Cinema-Verite, movie hall number two of Charsou Cineplex was located to pitching forum to 19 documentarists to present their ideas. It was an opportunity for documentarists to present their ideas they have in minds for absorbing money; they wanted to present ideas for national and international investors. Pitching forums are the main and basic backing of many authentic

cinematic events for organizing production wheels.

3 Concerns of the Guardian: "Guardian documentary" which has been known as the most favorite film of the 2nd and 3rd day of the festival has a character named "Payam Moghadasi". He is an environmental activist who came to the festival for screening the film in the main hall of Charsou Cineplex, and started to talk before the film started. He talked about his concerns about Iran bad conditions of wildlife and environment. The audience welcomed his talks warmly.

4 Exchanging Experiences: Cinema-Theatre Faculty of art University of Tehran is holding sessions in Charsou Cineplex under the title of "Exchanging Experiences" which are special meetings. In these meetings, documentarists talk about their common concerns and experiences in their special genres they work in to the audience who are interested in such discussions.

Iranian Documentaries Are Poetic An Interview with Karol Piekarczyk, Jury Member

This is the first time that Karol Piekarczyk has come to Iran to attend the Cinema-Verite Festival. He has been present in Tehran from Millennium Documentary Festival or Docs Against Gravity Film Festival which is held in Warsaw and five other cities in Poland. He is a millennial festival planner, film buyer and distributor, but the main reason for his presence in Cinema-Verite is for joining the jury board in 13th Festival. Before our interview begins, he explains that he went to Iran Film Museum and he was very excited to visit it. While he was well acquainted with Iranian cinema, he did not think that Iranian cinema tradition was as long as 100 years old.

● **This is your first presence in Iran and in Iran Documentary Film Festival. What has attracted you most to this day?**

I was already familiar with Iranian cinema. I have always watched Iranian documentaries and feature films and I know what successful experiences it has in the world. For example, I had already watched the films of Mehrdad Oskouei, who is now on the jury board with me and Zlatina, and I can say that I follow his cinema seriously. That makes it even more appealing to me to be at the festival with someone who is one of my favorite filmmakers. The fact is that I always go to festivals with open arms and have no specific expectations. This allows me to pursue my curiosity. In the past few days, we have been more focused on watch-

ing movies, and I am very happy about it. We are a good team and the movies are great.

● **How much you have been familiar with Iranian documentary cinema and pursue it?**

We always screen Iranian documentaries at our festival. In addition, I always attend other documentary festivals and follow Iranian documentaries in those countries. To me, Iranian documentaries mean poetic documentaries. I don't want to generalize, but in general there is poetic narrative in most of them. It is as if the Iranian directors are always on the one side of reality and on the other on human issues. The relationship between the directors and the characters in the film is also very interesting to me.

● **The Millennium Documentary Film Festival has passed its 16th edition. I would like to know your ideas about the differences between these two festivals.**

It is very difficult to answer this question because we, as jury members, are less often seen in the film festival environment and more often behind closed doors. However, I see a lot of similarities and differences, perhaps the most important is the audience. Our festival has a very large audience and is held in several cities. It is the Poland's most popular film festival and Europe's third-largest film festival with nearly 40,000 audiences. Our audience is very large. It is true that it reduces worries, but it also makes our work very difficult.

کادو 50

۲۲
آذر
۱۳۹۸

جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران

13

Documentary Film Festival

IRAN International

idfa

International
Documentary
Film Festival
Amsterdam



میعادگاه مستندسازان و محل کشف بهترین مستندها

پرونده‌ای برای معتبرترین جشنواره‌های مستند جهان

سوفیانصرالهی

Sofia850@gmail.com

بین‌المللی سینمای مستند سعی کردیم تاریخچه مختصری از هر کدام ذکر کنیم. از ایدفا گرفته که امسال اتفاقا سینمای مستند ایران هم در آن درخشید و موفق به دریافت چند جایزه شد تا جشنواره‌های مهمی مثل سینما دو رتل و ویزیون دو رتل که حضور در آن‌ها برای مستندسازان اهمیت زیادی دارد. جشنواره‌ی سینماحقیقت در دوره‌های مختلف سعی کرده یک بخش مرور جشنواره‌ای هم داشته باشد که در آن آثاری را که در جشنواره‌های مهم دنیا به نمایش درآمده اکران کند و به این ترتیب مخاطب ایرانی هم با آثار جشنواره‌های بین‌المللی مهم خارجی آشنا شود.

گاهی مستندهای به نمایش درآمده و تحسین‌شده در این جشنواره‌ها راه‌شان را تا اسکار هم پیش می‌برند. نمونه‌اش سال ۲۰۰۹ و مستند خلیج (THE COVE) که برنده‌ی جایزه‌ی تماشاگران ایدفا شد و در نهایت کارش را با بردن اسکار بهترین مستند به پایان رساند. به همین دلیل به جز معرفی جشنواره‌های بین‌المللی مستند مهم در جهان در آخر روی آثار برجسته‌ای که در این جشنواره‌ها به نمایش درآمده‌اند و بین مردم بیشتر دیده شده‌اند هم مروری داریم. برخی از این فیلم‌ها را در دوره‌های گذشته در جشنواره‌ی بین‌المللی سینماحقیقت در بخش مرور جشنواره‌ها دیده‌اید و برخی هم حالا به راحتی در اینترنت در دسترس هستند و با دیدن‌شان می‌توانید متوجه شوید که ذائقه‌ی جشنواره‌های مستند مختلف به کدام سو می‌رود.

کارهای فردی پیدا کرده‌ایم. حضور جشنواره‌های فیلم مستند از این نظر هم اهمیت زیادی دارد که بتواند جزایر انفرادی فیلمسازان مستقل از سرتاسر جهان را به هم نزدیک کند.

جشنواره‌های مستند البته هر کدام به اصطلاح DNA خاص خودشان را دارند که ناشی از ملیت، عقاید سیاسی، مذهبی، جغرافیا و هویت‌های مستقل است اما کار دشوار احترام گذاشتن به تفاوت‌ها در دیدن واقعیت است. این کاری است که مهم‌ترین جشنواره‌های بین‌المللی مستند جهان انجام می‌دهند. البته که یک سری سوژه‌های مشترک هم وجود دارد که به خصوص در جهان مستندسازی طرفداران زیادی دارد. مقوله‌ی گرم شدن کره‌ی زمین و مستندهای محیط زیست که راز بقا هم زیر مجموعه‌اش محسوب می‌شود از این دست است. جامعه‌شناسان مطالعاتی روی جشنواره‌های فیلم مستند انجام داده‌اند و معتقدند که این جشنواره‌ها به لحاظ آگاهی‌رسانی اهمیت زیادی برای مردم دارند. در دهه‌ی نود جشنواره‌ی هات داکس در کانادا به عنوان اولین جشنواره‌ی بزرگ مستند کانادایی شروع به کار کرد. چند سال بعد از آن جشنواره‌ی دوکسا و مدتی بعد جشنواره‌های مستند کوچکتر دیگری در گوشه و کنار کانادا رشد کردند. طبعاً تقاضا برای جشنواره‌های فیلم مستند آن قدر بوده که تعداد این جشنواره‌ها ناگهان از دهه‌ی نود شروع به رشد کرد. عامل اصلی‌اش همان نیاز مردم به دیدن واقعیت‌های جامعه‌ی خودشان و بقیه‌ی کشورها روی پرده‌ی سینماست. در پرونده‌ی مهم‌ترین جشنواره‌های

در میان صدها جشنواره‌ی سینمایی که در طول سال در نقاط مختلف جهان برگزار می‌شود سهمی که فیلم‌های مستند در اختیار دارند چندان هم ناچیز نیست. در همین کشور خودمان جشنواره‌ی سینما حقیقت که امسال سیزدهمین دوره‌اش را جشن گرفته است، در کنار جشنواره‌ی فیلم فجر یکی از مهم‌ترین جشنواره‌های سینمایی است که به فیلم‌های مستند کوتاه، بلند و نیمه‌بلند از سرتاسر جهان اختصاص پیدا می‌کند. البته جشن‌ها و جشنواره‌های سینمایی زیادی هستند که بخشی هم مختص سینمای مستند دارند اما پرونده‌ی ما اختصاص به جشنواره‌های مستند بین‌المللی دارد. این عنوان به جشنواره‌هایی اطلاق می‌شود که منحصر به بخش فیلم‌های مستند از سرتاسر جهان هستند. خود فیلم‌های مستند دامنه‌ی گسترده‌ای را در برمی‌گیرند و به هر اثری گفته می‌شود که با یک بیان بصری سعی در مستند کردن یک «واقعیت» داشته باشد. برخلاف چیزی که به نظر می‌رسد برگزاری جشنواره‌های فیلم مستند در سال‌های اخیر دشوارتر از قبل شده است. یادمان نرود که جشنواره‌ی فیلم مستند هم مثل هر رویداد فرهنگی دیگری است و حالا به توسعه‌ی تکنولوژی و شلوغی‌های زندگی مدرن جمع کردن مردم برای یک رویداد فرهنگی کار دشواری به شمار می‌رود. بیشترمان تمایل به



فستیوال‌های معتبر جهان دائم در حال بررسی خودشان هستند

گفت‌وگو با الهه نوبخت، تهیه‌کننده سینمای مستند و پخش‌کننده بین‌المللی درباره‌ی جشنواره‌های مستند تراز اول دنیا و این که چه طور به این جایگاه رسیده‌اند

صوفیانصر الهی
Sofia850@gmail.com



الهه نوبخت سال گذشته تهیه‌کننده‌ی یکی از مطرح‌ترین فیلم‌های مستند سینمای ایران یعنی «دلبنده» ساخته‌ی یاسر طالبی بود که از جشنواره‌های مستند مختلف جایزه گرفت. اما علاوه بر آن او سال‌هاست که هم در زمینه‌ی سینمای مستند و هم سینمای داستانی به عنوان پخش‌کننده فعالیت می‌کند و با چم و خم جشنواره‌های مستند معتبر خوب آشناست. او بارها به عنوان داور در جشنواره‌های خارجی حضور داشته است و فیلمی «دلبنده» به تهیه‌کنندگی او در بخش مسابقه‌ی جشنواره‌ی فیلم آمستردام (ایدفا) درخشید. در نتیجه بهترین گزینه برای صحبت درباره‌ی جشنواره‌های مستند مهم دنیا، ویژگی‌هایشان و این که چه طور روی سینمای مستند تأثیر می‌گذارند، بود. الهه نوبخت به خصوص درباره‌ی نکات جالبی در باره‌ی بیچینگ و بازاریابی فیلم‌های مستند در جشنواره‌های تراز اول مستند جهان در این گفت‌وگو صحبت کرد.

فضای سینمای مستند رویدادهایی که بنیانگذار یک اتفاق و نگاه نوین بودند طبیعتاً جزو تأثیرگذارترین‌ها هستند. ما نمی‌توانیم بگوییم که مثلاً در ایدفا در مقایسه با فستیوال دیگری مثل هات‌داکس قطعاً فیلم‌های بهتر و مهم‌ترین به نمایش درمی‌آید. یعنی آن قدر به لحاظ هم کیفیت فیلم‌ها و هم حضور فیلمسازان مطرح دنیا و هم به لحاظ مارکتینگ که این آخری به نظرم مهم‌ترین تأثیری است که این فستیوال‌ها روی سینمای مستند می‌گذارند، به هم نزدیک هستند که نمی‌شود گفت یکی قطعاً مهم‌تر است. اما ایدفا جزو مهم‌ترین‌هاست چون یک نگاه تخصصی و بنیادی به موضوع مستند در دنیا داشته و یکی از اولین فستیوال‌هایی بوده که این نگاه را با خودش به همراه آورده است. مثلاً در سینمای داستانی هم چرا ما می‌گوییم کن؟ در حالی که قدمت و نیز بیشتر است و آن هم فستیوال معتبر و مهمی است. نمی‌شود گفت و نیز به اندازه‌ی کن فستیوال خوبی نیست ولی خب کن همچنان به عنوان مهم‌ترین رویداد سینمایی دنیا شناخته می‌شود هر چند خیلی‌ها می‌گویند که و نیز در حال رشد است.

● یعنی در واقع سیاست‌گذاری جشنواره‌هاست که اهمیت‌شان را تعیین می‌کند؟
بله. وقتی به شاخصه‌های رده‌بندی فستیوال‌ها نگاه می‌کنید، به لحاظ تخصصی و استانداردها این فستیوال‌ها بررسی می‌شوند. ایدفا واقعاً جزو فستیوال‌هایی است که به لحاظ استاندارد انتخاب فیلم کمترین تأثیر نگاه سیاسی را روی سینمای مستند و سینمای واقع‌گرایانه‌ی دنیا دارد. و مجموعه‌ای از فیلم‌های مختلف دنیا در آن به نمایش درمی‌آید. موضوع محور است با موضوعات متنوع به معنای این که مستندهای ژانر اجتماعی، مستندهای خانوادگی، گزارشی و اقتصادی در آن به نمایش درمی‌آید. ایدفا زمانی که کارش را شروع کرد به دلیل نگاه عمیقی که در دنیا داشت فیلمسازان و رسانه‌ها را متوجه خودش کرد. یعنی به عنوان جشنواره‌ای که بدعت سینمای reality یا واقع‌گرایانه را در دنیا گذاشت، تأثیرگذار بود. با این که در شهر کوچکی برگزار می‌شود همه ساله با آن تیمی که دارد و برنامه‌ی یک‌ساله‌ای

● خانم نوبخت به عنوان اولین سوال می‌خواهم بدانم از بین ده‌ها جشنواره‌های مستند که در سرتاسر جهان برگزار می‌شود و تقریباً هر سال هم به تعدادشان افزوده می‌شود پنج جشنواره‌ای که اول از همه به عنوان معتبرترین جشنواره‌های مستند جهانی به ذهن‌تان می‌رسد کدام‌ها هستند؟ جشنواره‌هایی که به نظر‌تان تأثیرگذارتر از بقیه باشند.

اگر بخواهم به ترتیب پنج جشنواره‌ی مستند معتبر را نام ببرم از ایدفا شروع می‌کنم (جشنواره مستند فیلم آمستردام). بعد نوبت به جشنواره‌ی ساندنس می‌رسد. هات‌داکس که در کانادا برگزار می‌شود. از الویت سوم به بعد تعداد زیادی فستیوال میزان اهمیت‌شان یکسان است. از بین آن‌ها می‌شود به فستیوال شفیلد انگلستان، مارسی و لایپزیگ اشاره کرد که البته از بین این‌ها باز الویت لایپزیگ بیشتر است. چون قرار است پنج تا بگوییم باید خیلی دقت کنم که چیزی جا نیفتد. در نتیجه اصلاً مارسی را الویت هفتم به بعد می‌گذاریم. به هر حال اولی قطعاً ایدفاست به دلیل تأثیری که در دنیا می‌گذارد چه برای فیلمسازها و چه برای فیلم‌هایی که در ایدفا حضور پیدا می‌کنند.

● و بعد از این‌ها به نظر‌تان جشنواره‌های مهم دیگری هستند که در یک الویت قرار می‌گیرند؟ سینما دو رتل و ویز یون دورتل کجای فهرست هستند؟
اصلاً پنجمی را به جای شفیلد بگذارید ویز یون دورتل که به نظرم اهمیتش بیشتر است. حالا از این‌ها که بگذریم تعداد زیادی جشنواره وجود دارند که می‌شود گفت در فهرست جشنواره‌های مهم قرار می‌گیرند. اما این پنج جشنواره‌ی مستند که نام بردم تعیین‌کننده‌ی سرنوشت مستندسازان و فیلم‌های مستند هستند.

● از همین جا شروع کنیم که وقتی می‌گویید ایدفا در الویت است و تأثیرگذارترین است، چه ویژگی دارد که تا این حد در میان جشنواره‌های مستند و خود مستندسازان مهم است؟
ببینید به طور کلی چه در فضای سینمای داستانی و چه در

که همیشه برای انتخاب فیلم‌هایشان دارند به نظرم آن قدر فارغ از تأثیرهای اشخاص و حتی نگاه‌های متعصب و سیاسی است که نمی‌شود نادیده‌اش گرفت. به شدت تیم برگزاری جشنواره‌ی ایدفا استاندارد است. هیات انتخاب قوی دارد. مشاهده‌کننده‌ی عمیقی در طول سال نسبت به تولیدات فیلمسازان مستند است. خود من که پارسال فیلم هشتم شاهد بودم که چقدر با دقت دنبال می‌کردند که فیلم چه شد؟ در چه مرحله‌ای است؟ جالب است یکی از نکاتی که به نظرم باید به آن پرداخته شود و می‌تواند جزو آسیب‌شناسی‌های جشنواره‌های خودمان هم باشد این است که فستیوال‌های معتبر و درجه یک وقتی تمام می‌شوند به پایان نمی‌رسند. در حالی که ما این جا اختتامیه که می‌گیریم می‌رویم تاده ماه دیگر. اما ایدفا وقتی به پایان می‌رسد تازه از هفته‌ی بعدش شروع می‌کنند به بررسی خودشان. بررسی اتفاقاتی که برای فیلم‌ها افتاده. عین یک خانواده شما را دنبال می‌کنند. چقدر راضی هستید؟ کجا اتفاق بهتری برایتان افتاد؟ آیا ایدفا منجر به تولید فیلم بعدی شد؟ آیا جشنواره باعث شد که فیلم خارج از اروپا هم نمایش داده شود؟ یعنی خودشان را بررسی می‌کنند و بعد توسعه می‌دهند. این یک ساختار ارزشمند سالانه است که آن قدر عمیق است که در نهایت باعث می‌شود فیلم‌های درستی برای آن انتخاب شوند و فیلمسازان درستی در آن حضور پیدا کنند.

● به نظرم می‌آید که سینمای ایران هر سال حضور پررنگ‌تری هم در ایدفا به نسبت بقیه‌ی جشنواره‌ها دارد؟



هات‌داکس
جشنواره‌ی بین‌المللی مستند هات‌داکس کانادا بزرگترین جشنواره‌ی مستند در آمریکای شمالی محسوب می‌شود. این جشنواره هر سال در تورونتو در ایالت اونتاریو کانادا برگزار می‌شود. بیست و ششمین دوره‌ی جشنواره‌ی هات‌داکس اسمازل از ۲۵ آوریل تا ۵ می به مدت ده روز برگزار شد و در آن ۲۳۴ فیلم در بخش‌های مختلف به نمایش درآمدند و ۱۸ پروژه‌ی میان‌رشته‌ای هم از سرتاسر دنیا حضور داشتند. علاوه بر جشنواره هات‌داکس صاحب سینمای تد راجرز هات‌داکس است، سرمایه‌های تولیدات را مدیریت می‌کند و هر سال برنامه‌های اکران می‌گذارد. این جشنواره سال ۱۹۹۳ بنیان گذاشته شد.



ایدفا
جشنواره‌ی بین‌المللی مستند آمستردام یا آن‌طور که مصطلح شده ایدفا (IDFA) بزرگترین جشنواره‌ی مستند جهان است که از سال ۱۹۸۸ به صورت سالیانه در آمستردام هلند برگزار می‌شود. در این جشنواره در طول ۱۲ روز بیش از ۳۰۰ مستند اکران می‌شود. جشنواره حدود سه هزار نفر مهمان دارد و می‌گوبند بیش از ۲۵۰ هزار بلیت برای این رویداد فروخته می‌شود. این فستیوال مستقل محلی برای گردهمایی مستندسازان است تا شاهد مستندهایی از سرتاسر جهان با کیفیت‌های بالا باشند. علاوه بر خود فستیوال ایدفا فعالیت‌های جانبی زیادی دارد و به مستندسازان در سطوح مختلف برای توسعه‌ی کارهایشان کمک می‌کند.

معرفی معتبرترین جشنواره‌های مستند جهان



جشنواره‌های بزرگ جریان می‌سازند. جشنواره‌های بزرگ فیلمساز تربیت می‌کنند. برای جشنواره‌های بزرگ تاثیر مهم‌تر از نمایش فیلم‌هاست. هر چه تاثیرات جشنواره‌ها در طی سال عمیق‌تر باشد باعث آمدن امتیاز یک فستیوال می‌شود. و به همین ترتیب هم برای ما جشنواره‌ها مستندسازان حضور در چنین فستیوال‌هایی اهمیت دارد



نه واقعا هر سال. اصلاح می‌کنم. امسال یک سال استثنایی داشتیم و خیلی هم برای سینمای مستند ایران خوشحالم. ولی سال گذشته فقط یک کار کوتاه در ایدفا حضور داشت. البته که از یک نظر درست می‌گویید. ایدفا همیشه به سینماگران مستند ایرانی توجه ویژه‌ای داشته است. یک سالی هم مثل امسال که برای سینمای مستند ایران درخشان بود در همه بخش‌های ایدفا فیلم داشتیم و جایزه هم گرفتیم. ولی این را نمی‌توانیم به هر سال تسری بدهیم. مثل کن است. این که دو سال آقای فرهادی در کن حضور داشتند و جایزه هم گرفتند دلیل نمی‌شود سال بعدش هم سینمای ایران در کن حضور داشته باشد. امسال من آن قدر مستند خوب از سینمای ایران دیدم که در یک گفت‌وگوی دیگری که چند ماه پیش انجام داده بودم تیتراژم: حال مستند ما خوب است. یعنی من این پیش‌بینی را داشتم که سهم مستندهای ایرانی در ایدفا خوب خواهد بود. این در کیفیت فیلم‌هاست. پارسل من به عنوان پخش‌کننده بین‌المللی شاهد بودم که بسیاری می‌گفتند بیانیته امضا کنیم که چرا در جشنواره‌ها نیستیم. خوب سال گذشته واقعا کیفیت سینمای داستانی و مستند ایران در استانداردهای جهانی نبود. یعنی باید گاهی به خودمان هم نگاه کنیم اما این نکته را می‌خواهم به مستندسازان مان بگویم که در این مقطع حساس جشنواره‌های خارجی بسیار به سینمای ایران توجه دارند و فرصت خوبی برای مستند ایران است.

● بعد به جشنواره‌های مثل ساندنس می‌رسیم که برای ما جذاب است هم بخش داستانی دارد و هم بخش

مستند و بخش داستانی آن اهمیت زیادی در تعیین سرنوشت فیلم‌های مستقل حتی تا اسکار دارد. برای ما جالب است که شما می‌گویید جزو جشنواره‌های معتبر مستند هم هست. ساندنس چه طور می‌تواند به این جایگاه برسد؟

نکته‌ی درستی است که این جشنواره ویژه‌ی سینمای مستند نیست اما اگر به ده سال اخیرشان نگاه کنید می‌بینید که وقتی فیلمی در ساندنس حضور داشته باشد برای خریدش کمترین نگرانی را داریم چون از مخاطبش مطمئن هستیم. جالب است که با توجه به تجربه‌ام این را در باره‌ی ایدفا نمی‌گویم. دلیل این که مستندهای ساندنس برای خرید خوب هستند این است که ساندنس به شدت به مخاطب اهمیت می‌دهد. به علاوه ساندنس همیشه برایش مهم است که اولین نمایش جهان فیلم در آن جا باشد. در هات‌داکس گاهی استثنائاتی قائل می‌شوند ولی در ساندنس به هیچ عنوان نمی‌پذیرند که فیلمتان را جای دیگری نمایش داده باشید. در مورد فیلم خود من این اتفاق سال گذشته افتاد که افتتاحیه‌ی آن را به ایدفا داده بودم. بعد که جشنواره‌ی برلین به من ایمیل زد گفتند که فیلم می‌تواند در بخش غیررقابتی شرکت کند و خوب اصلاحش را نمی‌کردم که دیگر برای هات‌داکس شانسی نداشته باشد ولی گفتند اگر نمایش اولش در کانادا باشد می‌تواند در هات‌داکس باشد. یعنی وقتی بخواهند فیلمی باشد استثنای قائل می‌شوند اما در ساندنس امکان ندارد چنین اتفاقی بیفتد. در نتیجه ساندنس در انتخاب مستندها با توجه به دو فاکتور اولین نمایش و اهمیت به مخاطب بسیار گزیده عمل می‌کند. تعداد محدودی هم مستند انتخاب می‌کند چون فستیوال بزرگی است که مستند بخشی از آن است.

● شما به عنوان پخش‌کننده و تهیه‌کننده که به هر حال کار مارکتینگ فیلم را باید انجام بدهید کدام جشنواره برایتان هدف مهم‌تری است؟

می‌توانم بگویم همان تربیتی است که با هم اول گفت‌وگو گذاشتیم ولی باید در نظر داشته باشید که بخش زیادی هم به سلیقه مربوط است. ممکن است ایدفا فیلمی را خیلی دوست داشته باشد ولی ساندنس دوستش نداشته باشد. پس طبیعی است که پخش‌کننده باید شانس خودش را در جاهای مختلف امتحان کند. هر کدام از این پنج جشنواره‌ای که گفتم می‌تواند گام بزرگی برای مستند باشد و هر فیلمی با یکی از این‌ها شروع کند معمولا آینده‌ی درخشانی در انتظارش است. به خصوص که زمان هم مهم است. زمانی که ایدفا به شما می‌گوید که فیلم‌تان را می‌خواهد زمان جشنواره‌ی ساندنس چند ماه بعد از آن است. این جاست که باید تصمیم بگیرید. پخش یک تخصص در دنیاست که باعث نجات فیلم می‌تواند بشود در نتیجه این جا برعهده‌ی پخش‌کننده است که تصمیم درست را بگیرد. شبیه تربیت فرزند است که شما کجا باید مستندتان را بگذارید که بیشترین استفاده از توانایی‌هایش بشود.

● انتخاب فیلم‌ها اصلا چه طور در این فستیوال‌ها صورت می‌گیرد؟ شما به آن‌ها ایمیل می‌زنید یا آن‌ها از شما دعوت می‌کنند؟

ما به عنوان پخش‌کننده در بازارهای فیلم بزرگ دنیا مثل برلیناله یا کن حضور داریم. طبیعی است فیلمی که پخش‌کننده داشته باشد در الویت فستیوال‌ها قرار می‌گیرد. یعنی فکر می‌کنند این فیلم حتما چیزی داشته که این پخش‌کننده بین بیست تا فیلم آن را انتخاب کرده است. احساس کرده که لایه‌ی امکانی برای این فیلم وجود دارد. در نتیجه ما برنامه‌ریزان جشنواره‌ها را در بازارهای بزرگ دنیا ملاقات می‌کنیم و فیلم‌ها را به صورت رودرو به آن‌ها

معرفی می‌کنیم. یا اگر امکان دیدن نداشته باشیم ایمیل برنامه‌ریزها را داریم و با آن‌ها مکاتبه می‌کنیم. این رابطه با پخش‌کننده در طول سالیان دراز آن قدر عمیق می‌شود که به هر حال برنامه‌ریز چند ماه مانده به فستیوال خودش سراغ شما می‌آید و می‌گوید که منتظرم اگر فیلم جدیدی داری بفرستی. در فستیوال‌های بزرگ به خصوص آن‌ها نیازی به تعقیب فیلم‌ها ندارند و ما هستیم که به عنوان تهیه‌کننده و پخش‌کننده باید با آن‌ها مکاتبه کنیم.

● پس این که گفتید در تمام طول سال جشنواره‌ها رصد و مشاهده می‌کنند در ارتباط با پخش‌کننده‌هاست؟

بله ولی به جز آن مشاهده برای فیدبک‌هایی است که جشنواره می‌خواهد از فیلم‌هایی که پذیرفته بوده دریافت کند. که ببیند چه قدر انتخابش درست بوده. مثلا آقای اسکویی که امسال جایزه‌ی بهترین کارگردانی را از ایدفا دریافت کرده مستندش به کدام تلویزیون‌ها فروخته شده است؟ چه قدر مخاطبان دوستش داشتند؟ روی کدام پلتفرم‌های اینترنتی رفت؟ چه تعداد فستیوال بعد از آن رفت؟ که متوجه عملکرد خودشان بشوند. در واقع آن‌ها خودشان را بررسی می‌کنند و این به روزرسانی کردن خودشان خیلی جالب است. به همین دلیل کیفیت جشنواره‌هایشان دائم ارتقا پیدا می‌کند. هر سال خودشان و مشاوران‌شان را به روز می‌کنند و همزمان با این که خودشان را توسعه می‌دهند فیلم‌های فیلمسازان دنیا را هم پیگیری می‌کنند. برای نمونه در این فستیوال‌هایی که با هم بررسی کردیم بخشی وجود دارد که در آن افراد می‌آیند و طرح‌هایشان را بیچ می‌کنند. یعنی فیلمساز یا تهیه‌کننده طرح‌شان را بیچ و معرفی می‌کنند و یک تعداد تهیه‌کننده بزرگ نشست‌ها را می‌بیند که به نظرشان جای کار دارد سرمایه‌گذاری بکنند. خوب این اتفاق بسیار مهمی است. مثلا جشنواره می‌بیند طرح‌هایی که در آن بیچ شده آیا به تولید رسید؟ و اگر تولید شد چه قدر موفقیت کسب کردند؟

● به عنوان آخرین سوال این جشنواره‌های تراز اول چه تاثیری روی گردش مالی سینمای مستند دارند؟ اصلا تاثیری دارند یا در حد همان جایزه‌های است که به فیلم‌های برگزیده می‌دهند؟

سوال بسیار مهمی پرسیدید. باید دید که بعد از اتمام جشنواره‌ها اصلا چه اتفاقی برای فیلم می‌افتد. یکی از مهم‌ترین تاثیرات این فستیوال‌ها برای مارکتینگ و بازگشت مالی پروژه‌هاست. مثال بودجه‌های بعضی از این پروژه‌ها در ژانری مشابه اصلا قابل مقایسه با فیلم‌های ما نیست. بالاخص در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی بودجه‌های بیشتری برای فیلم‌های مستند می‌گذارند. مثلا فیلم یکی از دوستان مان آقای ویکتور به نام «Aquarella» ساختش پنج سال طول کشید و با بودجه‌ای نزدیک به سه میلیون دلار ساخته شد و الان به طور گسترده در ۹۷ سالن سینمای آمریکا اکران شده است. وقتی با این عدد و رقم‌ها حرف می‌زنیم طبیعا متوجه می‌شویم که چه قدر نگاه حرفه‌ای است و طبیعتا باید بازگشت مالی داشته باشد. اول این که باید به سینمای مستند ایران تبریک بگویم که با توجه به بودجه‌های کم و سیستم تحیف در کنار فیلم‌هایی با این بودجه‌ها وارد رقابت می‌شوند و خوب هم عمل می‌کنند. فیلم‌های مستند امسال را باید در سینماحقیقت دید. و خوب وقتی این فیلم‌ها در فستیوال‌های معتبر می‌روند بعد شبکه‌های تلویزیونی به عنوان مهم‌ترین پلتفرم‌های خرید مستند دنبال‌شان می‌آیند تا آن‌ها را بخرند. خرید هر رایتی ارزشمند است. اکثر تلویزیون‌های بزرگ در جشنواره‌های مهم نماینده دارند.



شفیلد

جشنواره‌ی بین‌المللی مستند شفیلد (SIDF) فستیوال مستند و بازاری است که هر سال در شفیلد انگلستان برگزار می‌شود. این جشنواره شامل نمایش فیلم‌ها، نمایشگاه‌های واقعیت مجازی و برنامه‌های تعاملی، جلسات نشست و بررسی و پرسش و پاسخ، بازاربایی و استعداد برای پیدا کردن سرمایه و پخش مستندها و توسعه‌ی مستندسازان است و در نهایت به برگزیدگان جشنواره جوایزی را هم اهدا می‌کند. از سال ۱۹۹۴ که اولین دوره‌ی این جشنواره آغاز به کار کرد تبدیل به بزرگترین جشنواره‌ی مستند انگلستان و سومین جشنواره‌ی بزرگ مستند جهان شد. شبکه‌ی بی.بی.سی آن را یکی از سردمداران فیلم‌های مستند می‌داند.



ویزیون دورئل

جشنواره‌ی بین‌المللی مشهور حوزه‌ی سینمای مستند که هر سال ماه آوریل در شهر نیون سوئیس برگزار می‌شود. این جشنواره سال ۱۹۶۹ افتتاح شد. اول اسمش جشنواره‌ی بین‌المللی مستند نیون بود و از سال ۱۹۹۵ با نام جدید ویزیون دورئل به عنوان بزرگترین جشنواره‌ی مستند سوئیس شناخته شد. نقطه‌ی شروع این جشنواره محلی برای معرفی و دیدن فیلم‌های مستند سوئیسی بود به علاوه‌ی مستندهای دیگری که جایی برای عرضه و دیده شدن نداشتند. این گروه دوم عموما مستندهای بلوک شرق بودند که پشت پرده‌ی آهنگین تولید می‌شدند. حالا دیگر درهای این فستیوال روی همه‌ی جهان باز است و از سال ۱۹۹۵ ژان پره منتقد سینما مدیر آن است.



معرفی معتبرترین جشنواره‌های مستند جهان

در ادامه‌ی پنج جشنواره‌ی معتبر ایدفا، ساندنس، هات داکس، ویزیون دورتل و شفیلد، چهار جشنواره‌ی بزرگ و قدیمی معتبر دیگر در سینمای مستند داریم که جزو جشنواره‌های تراز اول محسوب می‌شوند و این جابه‌ان‌ها اشاره می‌کنیم.

سینمادورتل

سینما دورتل که در حقیقت معنای سینمای واقعیت می‌دهد جشنواره‌ی فیلم مستند بین‌المللی است که توسط کتابخانه‌ی اطلاعات عمومی در پاریس برنامهریزی و بنیانگذاری شده است. این جشنواره سال ۱۹۷۸ اولین دوره‌اش برگزار شد. در این فستیوال هر سال چیزی حدود ۲۰۰ فیلم در بخش‌های مختلف معرفی شده و به نمایش درمی‌آید. اکثر این فیلم‌ها محصول مستندسازان برجسته و باتجربه هستند اما در میان آن‌ها کارگردانان فیلم‌اولی هم به چشم می‌خورند. ویژگی مهم شاخص بودن مستندهایشان است. نمایش این فیلم‌ها در مرکز پمپیدو در پاریس اتفاق می‌افتد. البته چندین سالن سینمای دیگر هم هستند که شرکای فستیوال به شمار می‌روند و در آن‌ها هم نمایش فیلم دارند.

مارسه

جشنواره‌ی فیلم بین‌المللی مارسی فستیوال مستندی است که از سال ۱۹۸۹ به صورت سالانه در مارسی فرانسه برگزار می‌شود. این فستیوال در بخش‌های بین‌المللی و ملی جوایز بزرگی اهدا می‌کند. در بخش رقابتی سال ۲۰۰۹ این جشنواره ۲۰ مستند در بخش بین‌المللی و ۱۴ تا در بخش مستندهای فرانسه اکران شدند. از برندگان جایزه‌ی بزرگ بین‌المللی می‌توان به فیلمسازان بزرگی مانند شانتال آکرمن و پاتریسیو گوزمان اشاره کرد. فستیوال مارسی هم بخشی از اتحاد مستند است که به شراکت خلاقانه میان هفت فستیوال کلیدی مستند اروپایی گفته می‌شود. آخرین دوره‌ی این جشنواره از نهم تا پانزدهم ژوئیه‌ی ۲۰۱۹ برگزار شد. جوایز این فستیوال در بخش بین‌المللی، بخش فرانسوی و بخش دانشجویی اهدا می‌شود.

لایپزیگ

یکی از قدیمی‌ترین جشنواره‌ها نه فقط در حوزه‌ی مستند که در کل در حوزه‌ی سینماست که به صورت سالانه در لایپزیگ آلمان برگزار می‌شود. این جشنواره‌ی بین‌المللی که مختص فیلم‌های مستند و انیمیشن است سال ۱۹۵۵ بنیان گذاشته شد. این اولین فستیوال فیلم مستندی بود که در آلمان شرقی برگزار می‌شد. سال ۱۹۹۵ بخش مجزایی برای انیمیشن هم به آن افزوده شد. سال ۲۰۰۴ بخش صنعت مستند را به آن اضافه کردند تا شبکه‌ها و بقیه‌ی پلتفرم‌ها با حرفه‌ای‌های مستندسازی در ارتباط باشند. بعد از اتحاد آلمان شرقی و غربی جشنواره‌ی لایپزیگ ریزش مخاطب داشت. به طوری که سال ۱۹۹۳ فقط ۵۵۰۰ نفر مخاطب آن بودند. اما خیلی سریع فستیوال دوباره رشد کرد و سال ۲۰۰۷ تعداد مخاطبانش به بیش از ۲۷ هزار نفر رسید.

یاماگاتا

و بالاخره نوبت رسید به جشنواره‌ای که در قاره‌ی آسیا برگزار می‌شود. جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم مستند یاماگاتا با بقیه‌ی جشنواره‌ها یک تفاوت اصلی دارد. این جشنواره برعکس بقیه دو سالانه است. جشنواره‌ای که در یاماگاتای ژاپن برگزار می‌شود. اولین دوره‌ی جشنواره اکتبر ۱۹۸۹ برگزار شد. این تاریخ یعنی یکی از قدیمی‌ترین جشنواره‌های مستند جهان است و تاکیدش روی نمایش بهترین دستاوردهای مستندسازی است. به علاوه‌ی این که می‌خواهد در آسیای شرقی سینمای مستند را معرفی و محبوب کند. در آخرین دوره‌ی این فستیوال ۱۰۹ کشور با ۱۶۳۳ فیلم ثبت نام کرده بودند که در نهایت از میان آن‌ها ۲۳۸ فیلم در دو بخش بین‌المللی و ملی روی پرده رفتند. چیزی حدود ۲۳ هزار نفر مخاطب جشنواره بودند.

مرور جشنواره‌های مستند مهم در دوره‌های گذشته‌ی سینما حقیقت

جشنواره‌ی بین‌المللی سینما حقیقت همیشه سعی کرده آینده‌ای برای مستندسازان همه‌ی جهان باشد و با فستیوال‌های مختلف تعامل کند. به همین جهت سال‌هاست که در دوره‌های مختلف شاهد بخش مرور بر آثار جشنواره‌های دیگر در سینما حقیقت هستیم. امسال و در سیزدهمین دوره‌ی جشنواره آثار جشنواره‌ی میلیوم بلژیک به نمایش درمی‌آیند. از میان این فستیوال‌هایی که معرفی کردیم برخی از آن‌ها در سال‌های گذشته در بخش نگاهی به جشنواره‌ها حضور داشتند. این مرور کوتاهی است روی برخی از آثاری که از این جشنواره‌ها در سال‌های گذشته در سینما حقیقت دیدیم.

آیینه یک جشنواره؛ سینما دورتل فرانسه دوره‌ی هشتم سینما حقیقت

همچون درون یک آینه
Through the Looking Glass
کارگردان: پی کوی
در ارتفاعات مرتع تبت، راهب‌ها، چوپانان و کودکان عصرها گرد هم جمع می‌شوند. یک صفحه نمایش بزرگ در باد، مرکز توجه همه‌ی چشم‌هاست.
آماده به خدمت
On call
کارگردان: آلیس دیوپ
درباره‌ی مردم و بشریت شنیدیم اما مردم و بشریتی ندیدیم. بسیاری از مردم را دیدیم که همه‌ی آن‌ها متفاوت بودند و یک جای خالی آن‌ها را جدا کرده بود.
روبایی‌ها
The Dreamed Ones
کارگردان: روث بکرمن
موضوعات عشق و نفرت در فیلم نشان داده شده است. محور اصلی داستان درباره‌ی دو شاعر است که بعد از جنگ در وین با هم آشنا می‌شوند.
خلاصه داستان بلند
Long Story Short
کارگردان: ناتالی بوکچین
بیش از صد نفر در پناهگاه‌های بی‌خانمان، بانک‌های غذا، برنامه‌های سوادآموزی بزرگسالان و مراکز آموزش شغلی در لس آنجلس و منطقه‌ی شمالی هستند.

آیینه یک جشنواره؛ ویزیون دورتل سوئیس دوره‌ی هشتم سینما حقیقت

من و تو
You and me
کارگردانان: ناتالیا کایرال، اوریول استرادا
زندگی روزمره‌ی دو زن، یک بیوه سفید پوست در هفتاد سالگی و خدمتکار جوان آفریقایی-کارائیبی اش در حال جدال بر سر تمیزی خانه، چاشنی زدن به گوشت و تماشای سریال. بدون آن که در پایان روز همدیگر را کشته باشند.
قانون متئو
Matthe's law
کارگردان: مارک اشمیت
کارگردان مارک اشمیت فیلمی از دوست دوران کودکی‌اش متئو ساخته که به دلیل اختلال اوتیسم نامیدانه سعی در ایجاد نظم در بی نظمی مطلق که در اطرافش است دارد. اشمیت او را از نزدیک دنبال می‌کند. مواجهه افشاکننده او با جهان بیرون جایگزین مشاهداتی منظم و اعترافات شخصی می‌شوند.
جنگل
THE FOREST
کارگردان: سینیشارگین
در سال ۱۹۷۴ رئیس جمهور یوگسلاوی بروز تیتو برای اولین بار از رومانی دیدن می‌کند. حکومت کمونیستی آن زمان به او تابلویی از یک نقاش بزرگ رومانیایی، ایون اندیسکو، به نام «جنگل بی برگ» هدیه می‌دهند.

آیینه یک جشنواره؛ شفیلد انگلستان دوره‌ی هفتم سینما حقیقت

گوگل و مغز جهانی
Google and The world brain
کارگردان: بن لوئیس
جاه‌طلبانه‌ترین پروژه‌ای که تا کنون در اینترنت انجام شده، نقشه‌ی گوگل برای اسکن تمامی کتاب‌های موجود در جهان و افرادی که قصد متوقف کردن این برنامه را دارند. گوگل هدف خود را ساخت کتابخانه‌ای برای بشر می‌خواند اما دیگران گوگل را به داشتن اهدافی دیگر نیز متهم می‌کنند.
مکن فراموش مرا
Forget me not
کارگردان: دیوید سیوکین
فیلم نگهداری مردی از مادرش را به تصویر می‌کشد که همچون میلیون‌ها انسان دیگر از بیماری آلزایمر رنج می‌برد. تغییراتی که در احوال مادر رخ می‌دهد باعث می‌شود تا اعضای خانواده با دیگر مشکلات خانوادگی نیز کنار بیایند.
پروژه استوارت هال
The stuart hall project
کارگردان: جان آکومفرا
استوارت هال یکی از تاثیرگذارترین تئوریسین‌های فرهنگ نسل حاضر است. از دیگر هم‌تایان این متفکر و منتقد می‌توان از کسانی چون نوام چامسکی، سوزان سانتاگ، الن گیبزبرگ، میشل فوکو و گور ویدال نام برد.